



ولادیمیر ایلیچ لنین

سرمایه‌داری

و

کشاورزی

(۱۹۰۵ - ۱۹۰۲)

بها ۶۵ ریال

سرمایه‌داری و کشاورزی

ولادیمیر ایلیچ لنین

شامل:

۱- سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده

۲- دهقانان و طبقه کارگر

۳- برنامه ارضی سوسیال-دموکراسی

در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷)

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

مقدمه

با توجه به نقش و اهمیت دهقانان در انقلاب دموکراتیک ایران و عدم ارائه یک برنامه کمونیستی در زمینه ارضی و وجود بینش‌های تمام‌خلقی، ما به ترجمه و انتشار یکسری از مقالات لنین در این زمینه دست پا کرده ایم تا بتوانیم، دستیابی جنبش نوین کمونیستی به برنامه ارضی پرولتاریای و رد بینش‌های انحرافی از صفوف این جنبش کمکی کرده باشیم.

مقالات انتخاب شده که در این کتاب آمده است بویژه زمینه‌ای از روش لنین را در مورد مطالعه مسائل کشاورزی به خواننده ارائه می‌دهد. کتاب سرمایه‌داری و کشاورزی ایالات متحده آمریکای " اثر لنین که شامل مطالعه اودز باره قوانین توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی کشورهای متعدد است، ثمره مطالعات وی از وضعیت کشاورزی ایالات متحده در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ می‌باشد، لنین این مطالعات را در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۴ زمانیکه در سوئیس بود انجام داد. لنین اظهار می‌دارد که جدا ولی را که برای این بررسی تنظیم کرده از جلد پنجم دوسرشماری (۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰) وهم چنین آمار سال ۱۹۱۱ ایالات متحده استخراج نموده است. لنین در رابطه با این آمار می‌نویسد:

* آنها تیکه به این موضوع علاقمند هستند با مراجعه به جدول

مندرج در این نوشته‌ها می‌توانند به آسانی به اطلاعات مربوط دست‌یابند. "منتخباتی از مسأله‌های سوسیال دموکراسی در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۷-۱۹۰۵)" در شکل خلاصه‌ای درک مارکس را از اجاره مطلق (۱) و اجاره تفاضلی (۲) ارضی و همچنین رابطه اجاره ارضی با مسأله ملی کردن زمین نشان می‌دهد.

مقاله کوتاهی تحت عنوان "دهقانان و طبقه کارگر" نیز که در سال ۱۹۱۳ نوشته شده در این مجموعه گنجانده شده است. آن‌ها به علاقه به بررسی‌های ملتری درباره این موضوع دارند می‌توانند به "تئوری مسأله ارضی" منتخب آثار جلد دوازدهم مراجعه نمایند. در آنجا خواننده بررسی کامل کشاورزی آمریکا و همچنین تعداد دیگری از نوشته‌های تئوریک درباره مسأله ارضی را خواهد یافت. کتاب آناروچستر (۳) بنام "لنین و مسأله ارضی" بررسی جامعی از کلیه نوشته‌های لنین در این باره است. لذا این کتاب مرجع خوبی می‌تواند برای خواننده باشد.

مآخذ اصلی تئوری اجاره ارضی کارل مارکس که لنین به آن اشارات مکرری کرده است جلد ۳ کاپیتال قسمت ۶ می‌باشد.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
آذرماه ۵۹

-
- ۱- absolute Rent
 - ۲- Differential Rent
 - ۳- Anna Rochester

فهرست مطالب

عنوان :

I سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده

- ۱- سیمای کلی از سه منطقه اصلی غرب
- ۲- شمال صنعتی
- ۳- جنوبی که برده‌داری بوده است
- ۴- مقایسه مزارع کوچک و مزارع بزرگ
- ۵- چگونه از بین رفتن تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ به حداقل رسانده میشود.
- ۶- سلب مالکیت از کشاورزان کوچک
- ۷- مقایسه تکامل صنایع و کشاورزی
- ۸- نتایج

II دهقانان و طبقه کارگر

III برنامه ارضی سوسیال - دمکراسی در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷)

- ۱- ملی کردن زمین چیست؟
- ۲- انتقاد از مالکیت خصوصی زمین از نقطه نظر توسعه سرمایه‌داری
- ۳- ملی کردن زمین و اجاره پولی
- ۴- تحت چه شرایطی امکان ملی کردن زمین فراهم میشود؟
- ۵- آیا ملی کردن منجر به گذار به تقسیم زمین میشود؟

توضیح

ناشر: یک انتشاراتی آمریکائی است

مترجم: سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

(ترجمه از انگلیسی به فارسی)

سرمایه‌داری و کشاورزی در ایالات متحده

برای مطالعه زیربنای اقتصادی - اجتماعی و تکامل کشاورزی مدرن، بررسی پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری، ایالت متحده آمریکا، بویژه جالب توجه است. ایالات متحده در سرعت توسعه سرمایه‌داری، از اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیست، در سطح بالای پیشرفت بدست آمده، در وسعت زیاد سرزمین آن - که پیشرفته‌ترین وسایل تکنیکی را متناسب با شرایط فوق‌العاده متنوع طبیعی و تاریخی بکار گرفته - و در آزادیهای سیاسی و سطح فرهنگ توده مردم بی‌همتاست. در واقع این کشور در بسیاری از جهات الگوی ایده‌آل تمدن بورژواهای ما است.

باتوجه به این که در آمریکا هر ده سال یک بار سرشماری جمعیت صورت میگیرد، و این سرشماریها با آمار فوق‌العاده مفصل تمام بنگاههای کشاورزی و صنعتی ترکیب شده، بررسی اشکال و قوانین تکامل کشاورزی بسیار ساده است. در نتیجه در دسترس بودن اسناد دقیق و فراوان که نظیر آن در هیچ کشور دیگری یافت نمی‌شود میتوان بسیاری از اظهارات عامیانه را که در اغلب موارد بدون مسئولیت از لحاظ تئوریک فرموله گردیده، بدون انتقاد تکرار شده‌اند، و معمولاً دیدگاه و تعصبات بورژوازی را تبلیغ میکنند محک زد.

آقای هیمر* در زاویتی** به تاریخ ژوئن ۱۹۱۳ آمار مشخصی را از آخرین (سیزدهمین) سرشماری ۱۹۱۰ نقل کرده و بر مبنای این ارقام اظهارات معمولی و صرفاً بورژوازی را بارها تکرار نموده است - بورژوازی چه از جهت پایه تئوریک و چه از جهت معنای سیاسی - بدین صورت: "اکثریت عظیمی از مزارع در ایالات

* Himmer

** Zavyety

متحدہ مزارع خودکشت^۱ میباشند " که در "بیشتر مناطق پیشرفته، کشاورزی* سرمایه‌داری در حال تجزیه شدن است" که "در نواحی وسیع کشور مزارع کشاورزی کوچک خودکشت دامنه نفوذش در حال گسترش است" که صریحا "در نواحی با فرهنگ قدیمی‌تر و توسعه اقتصادی بیشتر" که "کشاورزی سرمایه‌داری به واحدهای کوچک‌تر خرد و تجزیه میشود" که "منطقه‌ای وجود ندارد که روند کلی‌سازی** (اسکان) متوقف شده باشد و فروپاشی تولید بزرگ کشاورزی با روند جایگزینی کشاورزی کوچک همراه نباشد" و قس علیهذا تمام این اظهارات اساسا "غیرواقعی است. آنها کاملا" برضد واقعیات می‌باشند، و کاری جز به بازی گرفتن واقعیت و استهزاء آن نیست. بهمین خاطر و اینکه آقای هیمر با این قبیل مسائل نا آشنا نبوده است لازم است که سفسطه این اظهارات را با جزئیات مفصل‌تری بیان کنیم، زیرا ایشان یک نویسنده سهل‌انگار مقاله‌ای عادی یک مجله معمولی نیستند، بلکه یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانانی است که نماینده دمکراتیک‌ترین، (چپ افراطی)، جریان بورژوازی در افکار اجتماعی روسیه و اروپا می‌باشد. دقیقا" بهمین دلیل است که نظرات آقای هیمر امکان نفوذ بویژه در میان اقشار غیرپرولتری جامعه را داشته است، چنانکه هم‌اکنون نیز این نظرات تا اندازه‌ای شایع و نافذ هستند. اینها دیدگاه یا اشتباه شخصی نیست، اینها بیان علمیان دیدگاههای دمکراتیزه شده بورژوازی است که به عبارت پردازیهای شبه سوسیالیستی تزئین گردیده، و در شرایط جامعه سرمایه‌داری برای پزفسورهایی که بدنبال راه فرسوده میافتند و هم-چنین آن دسته از کشاورزان کوچک که بخاطر فهم و شعورشان از میلیونها مانند خود متمایز شده‌اند باسانی مورد قبول واقع میشود.

تئوری تکامل غیرسرمایه‌داری کشاورزی در جامعه سرمایه‌داری که آقای هیمر پشتیبان آنست در معنا تئوری عده کثیری از پزفسورهای بورژوا، دمکرات‌های بورژوا، اپورتونیستها در جنبش کارگری سراسر جهان است و این جدیدترین نوع از تئوری همان بورژوا دمکراتها است. گرافه نیست که اگر گفته شود این تئوری یک فریب یک خواب و خیال و خودفریبی تمام جامعه بورژوازی است. من شرح و تفسیر بیشتری برای رد این تئوری اختصاص خواهم داد، و در انجام آن، بخاطر اشتباهات اساسی اقتصاددانان بورژوا که حقایق خاص، جزئیات کوچک و آمار و ارقام را از متن کلی

* Capitalist agricultural

** Colonization

روابط اقتصادی سیاسی جدا میکنند، سعی خواهم نمود که سرمایه‌داری و کشاورزی آمریکا را بعنوان یک کل شرح و تفسیر نمایم. کلیه آمار و ارقام ما از انتشارات آمارگیری رسمی ایالات متحده استخراج شده است که عبارتند از: نخست جلد ۵ دوازدهمین سرشماری (۱۹۰۰) و جلد ۵ از سیزدهمین سرشماری که مربوط به کشاورزی^۲ است و دوم آمارگیری مجرد ایالات متحده برای سال (۱۹۱۱). با آوردن منابع احتیاجی نمی‌بینم که خواننده را به صفحات و شماره جدولها رجوع دهم زیرا این موجب زحمت خواننده و قطور شدن غیرضروری کتاب میگردد آنهایی که علاقه‌مند به موضوع هستند میتوانند بسادگی اطلاعات مربوطه را از محتویات این نشریات بدست آورند.

۱- سیمای کلی از سه منطقه اصلی غرب*

سرزمین پهناور ایالات متحده که اندکی کوچکتر از تمام اروپاست، بخاطر اختلاف زیادی که در بخشهای مختلف آن از نظر شرایط توسعه اقتصادی وجود دارد، ضروری است هر منطقه اصلی که موقعیت اقتصادی‌اش با دیگری متفاوت است. بطور جداگانه بررسی گردد. آمارگران امریکائی کشور را در سال ۱۹۰۰ به پنج منطقه و در سال ۱۹۱۰ به نه منطقه تقسیم کرده‌اند که عبارتند از (۱) نیو* انگلند که شامل ۶ ایالت در شمال شرقی در کرانه آتلانتیک است (مین - نیوهمپشر - ورمونت - ماساچوست - رودلند و کنتیکات).

۲ - بخش میانه آتلانتیک (نیویورک - نیوجرسی - و پنسیلوانیا) در سال ۱۹۰۰ این دو ناحیه با هم ناحیه شمال آتلانتیک را تشکیل دادند.

۳ - بخش مرکزی شمال شرقی شامل (اهایو - ایندیانا - ایلینویز - میشیگان و ویسکانین) میشود.

۴ - بخش شمال غربی شامل: (مینه‌سوتا - آیووا - میسوری - داکوتای شمالی و داکوتای جنوبی - نبراسکا و کانزاس) میگردد. در سال ۱۹۱۰ این دو منطقه با

* The Colonized West and The Homesteads

** New England Division

یکدیگر منطقه شمالی مرکزی را تشکیل دادند .

۵ - بخش آتلانتیک جنوبی شامل : (دلور ، مریلند ، منطقه کلمبیا ، ویرجینیا و ویرجینیای غربی ، کارولینای شمالی و جنوبی ، جورجیا و فلوریدا) میباشد . این بخش در سال ۱۹۰۰ نیز به همین شکل بود .

۶ - بخش مرکزی جنوب شرقی شامل : (کنتاکی ، تنسی ، آلاباما و میسیسیپی) میشود .

۷ - بخش مرکزی جنوب غربی شامل (آرکانزاس - اکلاهما - لوئیزیانا و تکزاس) میشود . این دو بخش در سال ۱۹۰۰ بخش جنوب مرکزی را تشکیل میدادند .

۸ - بخش کوهستانی شامل : (مونتانا ، آیواهو ، وایومینگ ، کلرادو ، نیومکزیکو ، آریزونا ، یوتا و نوادا) میگردد .

۹ - بخش پاسیفیک که شامل (واشنگتن - اورگان و کالیفرنیا) میشود این دو بخش آخری در سال ۱۹۰۰ بخش غربی را تشکیل میدادند .

خصوصیات بیش از حد مختلف این بخشها آمارگران آمریکائی را در سال ۱۹۱۰ وادار کرد که این بخشها را به سه ناحیه بزرگ تقلیل دهند که به نامهای شمال (۱-۴) ، جنوب (۵-۷) و غرب (۸-۹) شناخته میشوند ، ما بزودی خواهیم دید که این تقسیم بندی به سه منطقه اصلی واقعا " بسیار مهم و اساسا " لازم است . همچنین اینجا هم مسلما " مانند تمام پدیده ها جابجائی وجود دارد (نیوانگلند) و ایالات میانه آتلانتیک ، باید در رابطه با سئوالات اساسی انتخاب شوند . برای بیان تفاوت های اساسی بین سه منطقه اصلی ، ما میتوانیم آنها را شمال صنعتی ، جنوب سابقا " برده داری و غرب مستعمره بنامیم .

کل مساحت ، درصد اراضی زیر کشت و جمعیت این مناطق به شرح زیر است .

منطقه یا بخش	کل مساحت ۳ (به میلیون)	درصد اراضی تحت کشت	جمعیت در سال ۱۹۱۰ (به میلیون)
شمال	۵۸۸	۴۹	۵۶
جنوب	۵۶۲	۲۷	۲۹
غرب	۲۵۳	۵	۷
کل ایالات متحده	۱/۹۰۳	۲۵	۹۲

کل مساحت‌های شمال و جنوب مساویند در حالیکه غرب تقریباً یک و نیم برابر هرکدام از آنها است. ولی جمعیت شمال هشت برابر غرب است. بطوریکه میتوان گفت غرب خالی از سکنه است. سرعت سکنی‌گزینی نواحی را در خلال دهه ۱۹۱۰-۱۹۰۰ که در شمال ۱۸ درصد، جنوب ۲۰ درصد و غرب ۶۷ درصد بوده است میتوان دید. تعداد مزارع در شمال بندرت افزایش یافته یعنی ۲/۸۷۴۰۰۰ در سال ۱۹۰۰ و ۲/۸۹۱۰۰۰۰ در سال ۹۱۰ (افزایشی در حدود ۶ درصد)، در جنوب افزایش ۱۸ درصد بوده یعنی ۲/۶۰۰/۰۰۰ به ۳/۱۴۰/۰۰۰، در غرب افزایش ۵۴ درصد یعنی بیش از نصف بوده از ۲۴۳۰۰۰۰ به ۳۷۳۰۰۰۰.

نحوه بکارگیری زمین در غرب را میتوان از ارقام مربوط به هوم استیدز* (قطعه زمین‌هایی که در اغلب مناطق، دولت ۱۶۰ آکر به هرکس مجانی یا با پرداختی جزئی داده است) بررسی نمود در طول ده سال یعنی از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰ زمینهای بکار گرفته شده به شیوه هوم استیدز در شمال شامل ۵۵/۳ میلیون آکر است (که از آن ۵۴/۳ میلیون آکر یعنی ۹۳ درصد بستانهایی در غرب شمال مرکزی است)، ۲۰ میلیون آکر در جنوب (که از آن ۱۷/۳ میلیون به تنهایی در یک منطقه، یعنی غرب جنوب مرکز) و ۵۵/۳ میلیون آکر در غرب که شامل هر دو منطقه غربی است. این بیان معنی است که غرب تمام به شیوه هوم استیدز بکار گرفته شده یعنی منطقه‌ای که زمین به‌کار گرفته نشده مجانی تقسیم شده، تقریباً "مثل سکنی-گزینی و اشغال زمین بایر در مناطق دورافتاده روسیه، ولی نه با کیفیت فتودائسی بلکه به صورت دمکراتیک (من تقریباً" گفتم به شیوه‌ای پاپولیستی،^۴ زیرا جمهوری آمریکا ایده "پائولیستها" را به طریق سرمایه‌داری با دادن زمین‌های بکار گرفته نشده به هرکس که خواستار آن است عملی نمود). به هر حال شمال و جنوب، هر یک فقط یک ناحیه هوم استیدز دارند، اما این نشان‌دهنده یک نوع انتقال بین غرب کم جمعیت و شمال و جنوب پر جمعیت است. ما در گذارمان متوجه خواهیم شد که فقط تقسیم در دو ناحیه شمال در طول ده سال صورت گرفته، مثل نیوانگلند و آتلانتیک میانه. ما بعداً با این دو ناحیه فوق‌العاده صنعتی که در آنجا روند اسکان متوقف شده سروکار خواهیم داشت.

* Hom steads

ارقام بالا مربوط به تقاضا برای هوم استیدز است نه مربوط به تقسیمات زمین‌هایی که در واقع بکار گرفته شده است. در مورد تقسیمات زمین‌های بکار گرفته شده هیچگونه آماری در دست نیست بنابراین ارقام بالا حتی اگر به‌طور مجرد و مبالغه‌آمیز باشد به هر صورت موقعیت نسبی مناطق را مجسم مینماید. کل زمین زراعی در ۱۹۱۹ در شمال بمقدار ۴۱۴ میلیون آکر بود، که به مورد اجرا گذاشتن هوم استیدز در طول ده سال گذشته $\frac{1}{8}$ مجموع آن را شامل شده است. واضح است یک کاسه کردن آمار مناطقی که در آنجا بندرت در باره مالکیت زمین سخن رفته با آماری که تاکنون کلیه زمین‌ها در آن مناطق بکار گرفته شده کاری عبث از لحاظ بررسی علمی خواهد بود.

وضعیت آمریکا به‌ویژه، حقیقتی را که مارکس در جلد سوم کاپیتال تأکید کرده، که سرمایه‌داری در کشاورزی بستگی به شکل زمینداری و اجاره‌داری* زمین ندارد، به‌طرز بارزی تأیید میکند. سرمایه متنوع‌ترین اشکال زمین‌داری و اجاره‌داری زمین را از قرون وسطی و پادشاهی می‌پذیرد: فئودالی، رعیتی (یعنی دهقان وابسته)، قبیله‌ای، اشتراکی، دولتی و غیره، سرمایه تمام این اشکال اجاره‌داری زمین را تحت تبعیت خود درمی‌آورد، اما این تبعیت اشکال مختلفی به خود گرفته و از راه‌های مختلفی بدست می‌آید. اگر آمار کشاورزی به‌صورت منطقی و معقولی گردآوری شده بود، روش‌های مختلفی برای تحقیق و طبقه‌بندی اشکال رسوخ سرمایه در کشاورزی اتخاذ میشد، برای مثال: تقسیمات هوم استیدز انتخاب و توسعه اقتصادی آنها دنبال میشد. گرچه متأسفانه تکرار بی‌معنی و مبتذل اسلوب یکنواخت در آمارها عادی شده است.

چگونگی توسعه کشاورزی غرب را نسبت به مناطق دیگر، علاوه بر پدیده‌های دیگر، از روی آمار هزینه کود شیمیایی میتوان مشاهده کرد. در شمال در سال ۱۹۰۹ این هزینه به ۱۳ سنت برای هر آکر، در جنوب ۵۰ سنت، و در غرب ۶ سنت بالغ میشد. رقم بالای هزینه جنوب این حقیقت را بیان میکند که کاشت پنبه احتیاج به مقادیر زیادی کود شیمیایی دارد و پنبه جایگاه ممتازی را در جنوب دارد: پنبه و تنباکو $\frac{46}{8}$ درصد کل ارزش تولید کشاورزی را در بر میگیرد در حالیکه محصولات

غله ۲۹/۳ درصد و یونجه و علف ۵/۱ درصد است. اما در شمال محصولات غله مقام اول یعنی ۶۳/۶ درصد، یونجه و علف ۱۸/۸ درصد و مرتع مصنوعی که عمدتاً در آنجا قرار دارد. در غرب محصولات غله ۳۳/۱ درصد کل ارزش تولید کشاورزی یونجه و علف ۳۱/۷ درصد، و مرتع مصنوعی بعد از چمنزارها قرار دارد. کشت میوه یک رشته از کشاورزی تجارته است که به سرعت در کرانه پاسیفیک توسعه میابد و مقدار آن ۱۵/۵ درصد است.

۲- شمال صنعتی

تا سال ۱۹۱۰ رشد جمعیت شهرنشین شمال ۵۸/۶ درصد کل جمعیت، در مقابل، جنوب ۲۲/۵ درصد و غرب ۴۸/۸ درصد بوده است. نقش صنعت را از ارقام زیر میتوان مشاهده کرد:

منطقه	محصولات چارباغان کل کشاورزی	مصنوعات (بدون در نظر گرفتن هزینه مواد خام)	تعداد کاران در صنعت (به میلیون)
شمال	۳/۱	۲/۱	۵/۱
جنوب	۱/۹	۰/۷	۲/۶
غرب	۰/۵	۰/۳	۰/۸
کل ایالات متحده	۵/۵	۳/۱	۸/۶

رقم کل ارزش محصولات کشاورزی داده شده بالا مبالغه آمیز است، زیرا بخشی از ارزش فرآورده های کشاورزی در ارزش محصولات دامداری تکرار شده، برای مثال: خوراک احشام را میتوان نام برد. بهر صورت جمع بندی کاملاً روشنی که میتوان بدست آورد اینست که $\frac{۵}{۶}$ کلیه صنعت آمریکا در شمال متمرکز بوده، و برعکس جنوب و غرب به طور عمده مناطق کشاورزی هستند.

همان طور که از ارقام برمیآید شمال با غرب و جنوب در رابطه با توسعه نسبتاً بیشتر صنعت که بازار برای کشاورزی و موقعیت برای تمرکز آن ایجاد کرده متفاوت است. با وجودیکه شمال در اصل "صنعتی" است ولی کماکان تولید کننده اصلی محصولات کشاورزی است و میتوان گفت که بیش از نصف یا در حقیقت حدود

$\frac{3}{5}$ از کل تولید کشاورزی در شمال متمرکز است؛ اینکه چقدر کشاورزی شمال در مقایسه با مناطق دیگر رشد یافته‌تر است توسط ارقام زیر که نشان دهنده ارزش کل دارایی زراعی است نشان داده شده:

ارزش زمین، ساختمانها، ابزار و آلات ماشینی و چارپایان، در هر آکر زمین مزروعی در شمال در ۱۹۱۰ به ۶۶ دلار، در مقایسه با ۲۵ دلار در جنوب و ۴۱ دلار در غرب رسید. بخصوص ارزش ابزار و ماشین‌آلات در هر آکر زمین به $\frac{2}{07}$ دلار در شمال، ۸۳ سنت در جنوب و $\frac{1}{04}$ دلار در غرب بالغ می‌شد.

بخشهای نیوانگلند و آتلانتیک میانه نمونه بارزی در این رابطه هستند. همانطوریکه قبلاً اشاره شد اسکان در این مناطق متوقف شده است، از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ کاهشی مطلق در تعداد مزارع و همچنین در سطح اراضی زیر کشت و کل زمینهای زراعی به وجود آمده است. آمار اشتغال این بخشها نشان میدهد که فقط ۱۰ درصد جمعیت به کشاورزی اشتغال دارند و در مقابل به طور متوسط ۳۳ درصد کل جمعیت ایالات متحده، در مناطق دیگر ۲۵ تا ۴۱ درصد و در جنوب ۵۱ تا ۶۳ درصد مشغول کشاورزی بوده‌اند. در بخشهای مورد بحث تنها ۶ تا ۲۵ درصد کل زمینهای زیر کشت به غلات اختصاص داده شده (میانگین برای ایالات متحده ۴۰ درصد و برای شمال ۴۶ درصد، در مقابل ۱۵ تا ۱۸ درصد) است. زمین زیر کشت سبزیجات $\frac{4}{6}$ و $\frac{3}{8}$ درصد در مقابل $\frac{1}{5}$ درصد و $\frac{1}{5}$ درصد است. این پیشرفته‌ترین منطقه کشاورزی است. هزینه متوسط کود شیمیایی برای هر آکر در سال ۱۹۰۹ به ترتیب یک دلار و سی سنت و شصت و دو سنت رسید، رقم اول $(\frac{1}{30})$ حداکثر مقدار است در حالیکه عدد دوم (۶۲) سنت فقط در یکی از مناطق جنوب در ردیف دوم می‌باشد. ارزش متوسط هزینه ابزار و ماشین‌آلات در هر آکر از زمین کشت شده به ترتیب $\frac{2}{58}$ دلار و $\frac{3}{88}$ دلار رسید که هر دو حداکثر هزینه در سراسر آمریکا می‌باشند.

ما در گفتار بعدی نشان خواهیم داد که این صنعتی شده‌ترین نواحی (شمال صنعتی) که بخاطر متمرکزترین بخش کشاورزی مشخص می‌شدند، در جهت برجسته‌ترین خصلت کشاورزی سرمایه‌داری نیز متمایزند.

۳- جنوبی که برده‌داری بوده است

آقای هیمر مینویسد "ایالات متحده آمریکا کشوری است که هیچگاه فئودالیسم در آن وجود نداشته، و هیچیک از بقایای اقتصادی آن وجود ندارد" (از مقاله‌ای که ذکر شد صفحه ۴۱). این ادعا کاملاً متضاد با حقایق است، زیرا بقایای اقتصادی برده‌داری هیچ تفاوتی با بقایای مشابه فئودالی ندارد. بقایای برده‌داری گذشته در جنوب آمریکا تاکنون کاملاً به قوت خود اقی است. اگر اشتباه آقای هیمر را ارتکاب اشتباهی عجولانه در یک مجله مداد کنیم، جدل برسر آن ارزشی نخواهد داشت. اما کلیه آثار لیبرالی و پاپولیستی روسیه با توجه به سیستم اوترا بوتکی^۵ (بقایای فئودالی) روسیه همان اشتباه را دقیقاً و با سماجت غیرقابل توصیف به طور سیستماتیک انجام می‌دهد.

جنوب ایالات متحده قلمرو برده‌داری بود، تا اینکه جنگ داخلی ۱۸۶۱-۶۵ برده‌داری را از میان برداشت. تا به امروز جمعیت سیاهان که از ۷/۵ درصد تا ۲/۲ درصد کل جمعیت در مناطق شمالی و غربی تجاوز نمی‌کند، در جنوب ۲۲/۶ تا ۳۳/۷ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد. در ایالات متحده سیاهان ۱۰/۷ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. اینکه سیاهان در شرایط بردگی هستند یا خیر می‌توان بدون سخنی از آن گذشت، زیرا در این رابطه بورژوازی آمریکا بهتر از بورژوازی کشورهای دیگر نیست. بورژوازی با "رها" ساختن سیاهان بر پایه سرمایه‌داری جمهوری دمکراتیک و "آزاد" همه امکانات را برای احیای هر آنچه قابل احیا بود و سیاهان را به بیش‌رمانه‌ترین و پست‌ترین وجهی به بند می‌شکند کاملاً فراهم نمود. برای مشخص نمودن سطح فرهنگ سیاهان کافیت اشاره‌ای مختصر به حقایق آماری کنیم. تعداد بیسوادان در بین سفیدپوستان ایالات متحده در ۱۹۰۰، ۶/۲ درصد (از ده سال به بالا)، در بین سیاهان بیشتر از ۴۴/۵ درصد!! یعنی بیشتر از هفت برابر سفیدپوستان. در غرب و شمال نسبت بیسوادان از ۴ تا ۶ درصد جمعیت در (۱۹۰۰)، در جنوب ۲۲/۹ تا ۲۳/۹ درصد بود!! هرکس بسادگی می‌تواند مجموعه حقایق را در محدوده قانون و روابط اجتماعی که منطبق بر حقایق تلخ در دایره تحصیلات ابتدایی است حدس بزند. زیربنای اقتصادی که این "روبنای"

زیبا از آن برخاسته و اکنون بان منگی است چیست؟ شالوده، نمونه، روسی،
"واقعا" روسی "سیستم اوترا بوتکی یعنی سیستم سهم‌بری*.

تعداد مزارعی که به‌وسیله سیاهان در سال ۱۹۱۰ اداره شده ۹۲۰۸۸۳ یعنی
۱۴/۵ درصد کل مزارع است. از تعداد کل کشاورزان ۳۷ درصد اجاره‌دار و ۶۲/۱
درصد مالک بودند و باقیمانده یعنی ۵/۹ درصد مزارع به‌وسیله مباشران اداره
میشود. در بین کشاورزان سفیدپوست ۳۹/۲ درصد کشاورز اجاره‌دارند، درحالیکه
در بین کشاورزان سیاه‌پوست ۷۵/۳ درصد کشاورزان اجاره‌دار بودند! کشاورز
سفیدپوست در ایالات متحده مالک مزرعه خود است. درحالیکه کشاورز سیاه‌پوست
معمولاً اجاره‌دار است. در غرب فقط ۱۴ درصد کشاورزان اجاره‌دارند. این منطقه
در پروسه اسکان است. در آنجا اراضی جدید آزاد به‌وفور یافت می‌شود و یک
الدورادوی^۶ "کشاورزان مستقل" کوچک است (یک الدورادوی کم دوام) در شمال
۲۶/۵ درصد کشاورزان اجاره‌دار هستند در حالیکه در جنوب نسبت کشاورزان
اجاره‌دار ۴۹/۶ درصد! یعنی نصف کشاورزان جنوب اجاره‌دار می‌باشد.

ولی این تمام قضیه نیست. کشاورزانی که ما در باره‌اشان بحث می‌کنیم در
تمدن اروپا و قاموس سرمایه‌داری مدرن اجاره‌دار خوانده نمی‌شوند آنها یا نیمه -
رعیت و یا چیزیکه در مفهوم اقتصادی همان معنی را میدهد، اجاره‌داران سهم
بر نیمه‌برده** می‌باشند. در "غرب" آزاد تنها اقلیتی از کشاورزان اجاره‌دار
کشاورزان سهم‌بر هستند یعنی (۲۵۰۰۰ از کل ۵۳۰۰۰)، در شمال قدیم که گذشته
بسیار دور مستعمره بود از کل ۷۶۶۰۰۰ کشاورزان اجاره‌دار، ۴۸۳۰۰۰ یعنی ۶۳
درصد آنها سهم‌بر هستند. در جنوب از کل ۱/۵۳۷،۰۰۰ کشاورزان اجاره‌دار
۱۰۲۱۰۰۰ یا ۶۶ درصد آنها سهم‌برند.

در سال ۱۹۱۰ در جمهوری دمکراتیک آزاد آمریکا، یک میلیون و نیم کشاورز
سهم‌بر وجود داشت. و از این مقدار یک میلیون نفرشان سیاه‌پوست بوده و نسبت
اجاره‌داران سهم‌بر به کل کشاورزان نه تنها سیر نزولی ندارد بلکه دائماً با سرعت
روبه افزایش است. در سال ۱۸۸۰، ۱۷/۵ درصد از کل تعداد کشاورزان در ایالات
متحده اجاره‌دار سهم‌بر، در سال ۱۸۹۰، ۱۸/۴ درصد، در ۱۹۰۰، ۲۲/۲ درصد

* share-cropping

** Semi-Slave Shave Tenant

و در ۱۹۱۰، ۲۴ درصد بودند.

در تعبیر نویسندگان امریکا از سرشماری ۱۹۱۰ میخوانیم "در جنوب، شرایط همواره به نحوی با شمال فرق داشته و بسیاری از مزارع اجاره‌ای، قسمتی از کشتزارهای نسبتاً وسیعی است که تاریخ آن به قبل از جنگ داخلی برمیگردد"، در جنوب "سیستم کشاورزی با اجاره دادن زمین و با در نظر گرفتن حق تقدم سیاهان، جایگزین سیستم کشاورزی از طریق کار بردگی شده است"، "سیستم اجاره‌داری در جنوب، آنجا که کشت کشتزارهای بزرگ قبلی که با نیروی بردگان اداره میشد در اغلب موارد به قطعات یا قسمتهای کوچک تفکیک، و به اجاره داده شده آشکارتر است" این کشتزارها هنوز در اغلب موارد به صورت واحدهای کشاورزی اداره میشوند، و اجاره داران تا اندازه‌ای مانند کارگران مزدور مزارع در شمال تحت نظارت هستند".

برای توصیف جنوب لازم است اضافه نماییم که جمعیت از جنوب بطرف مراکز صنعتی و شهرها در حال کوچ‌اند. درست همانند دهقانان روسیه که از عقب - افتاده‌ترین استانهای مرکزی کشاورزی، جائیکه بیشترین بقایای سیستم سرواژ پابرجاست کوچ میکنند، آنها از شقاوت و استبداد والیا - مارکوس^۷ به مناطق پیشرفته‌تر سرمایه‌داری، به مراکز، و استانهای صنعتی جنوب می‌گریزند (از توسعه سرمایه‌داری در روسیه^۸). منطقه زراعی سهم‌بری در روسیه و آمریکا کسادترین منطقه به‌شمار می‌روند، منطقه‌ای که توده‌های زحمتکش تحت شدیدترین ستم و بدبختی می‌باشند. مهاجرین به آمریکا که نقش مهمی در اقتصاد و زندگی اجتماعی ایفا میکنند همواره از جنوب دوری می‌جویند. در سال ۱۹۱۰ مهاجرانی که متولد آمریکا نبودند ۱۴/۵ درصد کل جمعیت بودند. تعداد این مهاجران در مناطق مختلف جنوب به ۱ تا ۴ درصد میرسید، در حالیکه این نسبت برای بقیه مناطق به میزان ۱۳/۹ تا ۲۷/۷ درصد میرسید (نیوانگلند). جوی خفقان آور، جدا شده و تنگ شبیه نوعی زندان برای سیاهان "آزاد" شده، اینست آنچه که جنوب آمریکا بدان شبیه است. بجز آن نواحی که در آنها مهاجرت قابل ملاحظه‌ای ادامه دارد (جنوب غربی مرکزی) جمعیتی که ثابت‌ترند به زمین وابسته‌ترند. ۹۱ تا ۹۲ درصد جمعیت دو ناحیه دیگر جنوب در همان نواحی که متولد شده‌اند اقامت دارند، در حالیکه برای کل ایالات متحده این نسبت ۷۲/۶ درصد است و این نشانگر آنست

که جمعیت خیلی بیشتر در تحرک و نقل مکان است. در غرب که منطقه‌ای کوچ‌نشین است فقط ۴۱ تا ۴۳ درصد جمعیت در منطقه‌ای که بدنیاً آمده اقامت دارند. از دو منطقه جنوبی که هیچ مهاجرتی در آنجا انجام نگرفته، سیاهان در حال کوچ‌اند! در طول ده سال بین دو آمار آخر این دو منطقه ۶۰۵/۰۰۰ نفر سیاه‌پوست به قسمت‌های دیگر کشور تحویل داده است. سیاهان عمدتاً به شهرها می‌روند، در جنوب ۷۷ تا ۸۵ درصد جمعیت سیاهان در دهات زندگی میکنند؛ در حالیکه در مناطق دیگر فقط ۸ تا ۳۲ درصد سیاهان در دهات زندگی میکنند. تشابه زیادی بین موقعیت اقتصادی سیاهان آمریکا و "رعایای اربابی سابق"^۹ منطقه مرکزی روسیه وجود دارد.

۴- مقایسه مزارع کوچک و مزارع بزرگ

در کلیه مجادلات مربوط به تکامل کشاورزی و قوانین آن همواره بحث بر سر مسئله تولید کوچک و تولید بزرگ است. بعلاوه در تمام این موارد ما درباره تکامل کشاورزی در نظام سرمایه‌داری، یاد ر ارتباط با آن یا تحت نفوذ آن و غیره سخن می‌گوئیم. برای اینکه میزان این نفوذ را بررسی کنیم بسیار ضروری است که در درجه اول سعی شود اقتصاد طبیعی در کشاورزی از اقتصاد کالائی جدا گردد. کاملاً روشن است، اقتصاد طبیعی که به معنی تولید نه برای بازار بلکه برای مصرف خانواده، تولیدکننده می‌باشد نقش نسبتاً بزرگی را در کشاورزی بازی میکند و راه را برای کشاورزی تجاری بکندی باز میکند. اگر ما مسایل تئوریک موضوعه توسط اقتصاد سیاسی را نه به صورت کلیشه‌ای و مکانیکی، بلکه با فکر و اندیشه بکار بندیم. خواهیم دید، قانونی که بر طبق آن تولید کوچک توسط تولید بزرگ از بین می‌رود فقط در مورد کشاورزی تجاری به کار می‌رود. بسختی احتمال دارد که کسی این قضیه را از لحاظ تئوریک مورد سؤال قرار دهد. با این حال خیلی به ندرت اقتصاد دانان و آمارگران آگاهانه سعی میکنند تا آنجا که ممکن است این خصوصیات را که حاکی از استحاله اقتصاد طبیعی به اقتصاد کالائی در کشاورزی است به طور جداگانه تعقیب و آزمایش نمایند. گروه‌بندی مزارع بر حسب ارزش پولی محصولات صرف نظر از بخشی که به مصرف خوراک احشام می‌رسد به مقدار زیادی، این نیاز مهم تئوریک را تأمین میکند.

خاطر نشان میکنم ، زمانیکه از این حقیقت مسلم صحبت میکنیم که در صنعت، تولید کوچک توسط تولید بزرگ از بین میرود ، دستبندی بنگاههای صنعتی همیشه بر مبنای ارزش کل محصولات یا بر مبنای تعداد کارگران مزدبگیر صورت میگردد . بخاطر خصوصیات خاص تکنیکی این کار در رابطه با صنعت بسیار آسان است : در کشاورزی به هر حال روابط به طور غیر قابل قیاسی پیچیده تر و غامض تر است و بنابراین تعیین حجم تولید ، ارزش پولی محصولات و مقدار کار مزدوری به خدمت گرفته شده بسیار مشکل تر است . در رابطه با مورد آخر* ، لازم است که مقدار کل کار مزدوری به خدمت گرفته سالانه را بحساب آوریم ، زیرا تولید کشاورزی به ویژه خصلت " فصلی " دارد و نه فقط کارگران مزدور " دائمی " بلکه کارگران روزانه که نقش بسیار مهمی در کشاورزی ایفا میکنند نیز بحساب آوریم ، نه اینکه فقط تعداد کارگران شاغل در روز آمارگیری را در نظر بگیریم . ولی آنچه مشکل است غیر ممکن نیست . اتخاذ روشهای تحقیق که منطقی و مناسب با ویژگیهای تکنیکی کشاورزی است ، بخصوص روش گروه بندی بر حسب حجم تولید ، ارزش پولی محصولات ، تناوب استخدام کارگران مزدبگیر و تعداد کارگران شاغل مزدور ، افزایش یافته و برای خودخواهی از میان شبکه بسته تعصبات بورژوازی و خرده بورژوازی باز میکند و میرود که واقعیت بورژوازی را با رنگهای سرخ نقاشی نماید . بدین ترتیب با شجاعت میتوان اظهار نمود که هر گام به پیش در بکارگیری روشهای منطقی تحقیق گامی است در تأیید این حقیقت که در جامعه سرمایه داری نه تنها تولید کوچک توسط تولید بزرگ از بین میرود بلکه در کشاورزی نیز همین امر صادق است . جدول زیر

میانگین هر مزرعه

دسته بندی شده به وسیله ارزش محصولات (به دلار)	مزارع (درصد کل)	اراضی زراعی (درصد کل)	اراضی تحت کشت	هزینه کارگر مزدور ارزش ابزار و ماشین آلات (به دلار)	ارزش محصولات (به دلار)
۰	۰/۹	۱/۸	۳۳/۴	۲۴	۵۴
۱ تا ۵۰	۲/۹	۱/۲	۱۸/۲	۴	۲۴
۵۰ تا ۱۰۰	۵/۳	۲/۱	۲۰/۰	۴	۲۸
۱۰۰ تا ۲۵۰	۲۱/۸	۱۰/۱	۲۹/۲	۷	۴۲
۲۵۰ تا ۵۰۰	۲۷/۹	۱۸/۱	۴۸/۲	۱۸	۷۸
۵۰۰ تا ۱۰۰۰	۲۴/۰	۲۳/۶	۸۴/۰	۵۲	۱۵۴
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰	۱۴/۵	۲۳/۲	۱۵۰/۵	۱۵۸	۲۸۳
۲۵۰۰ به بالا	۲/۷	۱۹/۹	۳۲۲/۳	۷۸۶	۷۸۱
کل ایالات متحده	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۷۲/۳	۱۳۳	

* مورد آخر = کار مزدوری به خدمت گرفته شده (مترجم)

** روزانه = یعنی موقتی برای چند روز (مترجم)

دسته‌بندی مزارع در آمریکا برحسب ارزش محصولات در سال ۱۹۵۴ نشان می‌دهد. احتمالاً "مزارع بدون درآمد (ارزش محصولات صفر) عمدتاً" هوم‌استیدزهای تازه به‌کار گرفته شده‌اند که صاحبان آن‌ها هنوز وقت ایجاد ساختمانهای لازم، تهیه چارپایان، کاشت و برداشت را نداشته‌اند. در کشوری مانند ایالات متحده که هنوز روند مهاجرت به مقیاس^{۱۰} زیاد ادامه دارد این سؤال که چه مدت هر کشاورز مزرعه را در تصرف خود نگهدارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با صرف‌نظر از مزارع فاقد درآمد میتوان تصویری مشابه گروه‌بندی قبلی از همان آمار که برحسب مساحت مزارع نقش شده بود بدست آورد^{۱۱}. همان‌طور که ارزش محصولات مزرعه افزایش می‌یابد، همراه با آن میانگین مساحت اراضی زیر کشت، میانگین هزینه کار مزدوری و میانگین ارزش ابزار و ماشین‌آلات افزایش می‌یابد. در مجموع مزارعی که بیشترین درآمد را نشان می‌دهند، آنهایی هستند که بیشترین ارزش ناخالص فرآورده‌ها و از نظر مساحت نیز بزرگترین مزارع هستند. ظاهراً "روشن جدید گروه‌بندی چیز جدیدی را آشکار نمی‌کند.

ما اکنون ارقام میانگین را (ارزش چارپایان و ابزار و هزینه کار مزدوری و انواع کود) نه برحسب مزرعه بلکه برحسب هر آکر از زمین در نظر می‌گیریم.

میانگین در هر آکر زمین (به دلار)

گروهبندی به وسیله ارزش محصولات (به دلار)	هزینه مربوط به کار مزدوری	هزینه مربوط به کود	ارزش چارپایان	ارزش ابزار و ماشین‌آلات (به دلار)
۰	۰/۰۸	۰/۰۱	۲/۹۷	۰/۱۹
۱ تا ۵۰	۰/۰۶	۰/۰۱	۱/۷۸	۰/۳۸
۵۰ تا ۱۰۰	۰/۰۸	۰/۰۲	۲/۰۱	۰/۴۸
۱۰۰ تا ۲۵۰	۰/۱۱	۰/۰۵	۲/۴۶	۰/۶۲
۲۵۰ تا ۵۰۰	۰/۱۹	۰/۰۷	۲/۰۰	۰/۸۲
۵۰۰ تا ۱۰۰۰	۰/۳۶	۰/۰۷	۲/۷۵	۱/۰۷
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰	۰/۶۷	۰/۰۸	۲/۶۳	۱/۲۱
۲۵۰۰ به بالا	۰/۷۲	۰/۰۶	۲/۹۸	۰/۷۲

مزارع بدون درآمد که عمدتاً از موقعیت ویژه‌ای برخوردار هستند و بر - درآمدترین مزارع که بر مبنای سه ویژگی از چهار خصیصه برگزیده شده به‌نظر می‌رسد نسبت به گروه مجاور افزایش کمتری یافته‌اند، در چند مورد استثنائی می‌باشند.

بهرحال در مجموع یک افزایش متوسط* در تمرکز کشاورزی متناسب با افزایش در ارزش محصولات تولید شده مزرعه مشاهده میشود. تصویر بدست آمده کاملاً مغایر با تصویری است که به وسیله گروهبندی مزارع بر مبنای مساحت بدست آمده بود. بنابراین هرگاه اسلوب‌های مختلف گروهبندی بکار رود از اطلاعات یکسان نتایج کاملاً متضادی بدست می‌آید.

اگر مساحت زمین مبنای کشاورزی در نظر گرفته شود درجه تمرکز کشاورزی** با افزایش در ابعاد مزرعه تقلیل می‌یابد. ولی اگر ارزش محصولات میزان کشاورزی تعیین گردد این درجه پیشرفتگی (تمرکز) افزایش می‌یابد. کدام یک از این نتایج درست است؟

اگر زمین زیر کشت نباشد، کاملاً روشن است که مساحت زمین هیچ تصویری از میزان کشاورزی بدست نمیدهد (بایستی به خاطر داشته باشیم که در آمریکا تمام مساحت زمین پایه گروهبندی قرار داده شده. نه فقط زمین زیر کشت و در این کشور است که درصد زمین زیر کشت بر حسب گروه‌های مزارع از ۱۹ تا ۹۱ درصد بر حسب مناطق از ۲۷ تا ۷۵ درصد متغیر است) و اگر در موارد بسیاری اختلافات اساسی در بین تک تک مزارع در چگونگی کاشت، در پیشرفتگی کشاورزی (تمرکز کشاورزی) نوع محصول کاشته شده، مقدار کودی که مصرف شده و استفاده از ابزار مکانیکی، مشخصات چارپایان و غیره وجود داشته باشد، تصویر حقیقی از آن بدست نمی‌آید. دقیقاً همین امر در تمام کشورهای سرمایه‌داری، و حتی تمام کشورهای که، کشاورزی تحت نفوذ سرمایه‌داریست بکار برده میشود.

ما اکنون یکی از اساسی‌ترین و جامع‌ترین دلایل را که چرا بر دیدگاههای غلط "برتری" کشاورزی کوچک همچنان پافشاری میشود و چرا تعصبات بورژوازی و خرده بورژوازی از این نوع، میتواند در کنار پیشرفتهای بزرگ آمار اجتماعی بطور اعم و آمار کشاورزی به‌طور اخص در طول دهه‌های اخیر همچنان باقی بماند مورد بررسی قرار میدهیم و خواهیم دید که پافشاری بر روی این اشتباهات و تعصبات که

* متوسط = نرمال Normal

** درجه پیشرفتگی: درجه پیشرفت و تمرکز سرمایه یا صنعتی شدن کشاورزی—
مکانیزه شده کشاورزی (مترجم).

این عده سخت به آن چسبیده‌اند ناشی از منافع بورژواهایی است که در پی آنند تا بر تضادهای عمیق طبقاتی در جامعه مدرن بورژوازی سرپوش گذارند، معروف است که وقتی منافع اقتضا کند، بدیهی‌ترین حقایق نیز مورد سؤال قرار می‌گیرد. به هر حال ما به بررسی منابع تئوریک نظریه غلطی که میگوید کشاورزی کوچک "برتر" است اکتفا خواهیم کرد. شکی نیست که یکی از بهترین این منابع، برخورد معین غیرانتقادی به روش کهنه و مبتدل مقایسه مزارع، تنها بر مبنای کل مساحت یا مساحت زیر کشت است.

ایالات متحده آمریکا در میان کشورهای سرمایه‌داری مستثنی است. این کشور دارای قلمروهای وسیعی است که هنوز بکار گرفته نشده و آزاد است، و به رایگان تقسیم می‌شود. کشاورزی همچنان می‌تواند در آنجا توسعه یابد و در واقع با سکنی گزیدن در زمین‌های آزاد، زراعت زمینهای جدید که قبلاً "هیچگاه زیر کشت نبوده در حال توسعه نیز هست. مراتع وسیع دامداری و کشاورزی در سطح وسیع به شکل کاملاً ابتدائی در حال توسعه است. و در اینجا هیچ‌گونه تشابهی با تمدن کهن کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد. در این کشورها کشاورزی اساساً به فرم کاشت متمرکز و نه با افزایش مقدار زمین زراعی بلکه از طریق اصلاح کیفیت کشت و افزایش مقدار سرمایه‌گذاری در مساحت اولیه زمین توسعه می‌یابد و این است خط اصلی توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی خطی که در آمریکا نیز به تدریج به خط اصلی بدل می‌شود. و کسانی که از آن چشم می‌پوشند مبنای مقایسه خود را فقط محدود به مساحت مزارع می‌سازند.

راه اصلی توسعه کشاورزی سرمایه‌داری بر اینست که مزارع کوچک از نظر مساحت همچنان کوچک باقی می‌مانند در حالیکه از نظر میزان تولید، توسعه رشد و پرورش چارپایان کشاورزی، کمیت کود مصرف شده و میزان بکارگیری ماشین‌آلات و غیره به مزارع بزرگ تبدیل می‌شوند.

بنابراین، نتیجه بدست آمده از مقایسه گروههای مختلف بر حسب مساحت مبنی بر اینکه افزایش وسعت مزرعه همراه با کاهش تمرکز کشاورزی است کاملاً اشتباه است. تنها نتیجه درست که از مقایسه مزارع بر حسب ارزش محصولات بدست می‌آید این حقیقت را بازگو میکند که افزایش وسعت مزارع با افزایش تمرکز کشاورزی همراه است.

به این دلیل است که مساحت زمین، تنها گواهی است بر میزان کشاورزی به طور غیرمستقیم، و سریعتر شدن و بیشتر شدن تمرکز کشاورزی اتکاء به این "گواه" را کمتر میکند، بنابراین ارزش محصولات مزرعه، نه یک گواه غیرمستقیم بلکه ملاک مستقیم بوده و این مطلب در کلیه موارد صادق است. هنگامیکه مردم از کشاورزی کوچک صحبت میکنند در واقع کشاورزی مورد نظر آنها براساس کار مزدوری نیست. ولی گذار به استثمار کار مزدوری نه فقط با توسعه سطح مزرعه براساس تکنیک قدیمی - که تنها در مورد کشاورزی اولیه و کم خرج* اتفاق میافتد، بلکه با افزایش سطح تکنیک کشاورزی و با جایگزین نمودن تکنیک نو بجای تکنیک کهنه، سرمایه گذاری بیشتر در همان مقدار زمین، مثلاً "ماشین آلات جدید یا کودهای شیمیائی، یا افزایش تعداد و کیفیت اصلاح چارپایان و غیره نیز صورت میگیرد.

دسته بندی مزارع برحسب ارزش محصولات آنها، مزارعی را که مقدار تولیدشان یکسان است صرف نظر از مساحت آنها در یک ردیف قرار میدهد. بر مبنای این گروه بندی یک مزرعه بسیار متمرکز با داشتن مساحت کم با مزرعهای بسیار بزرگ که در آن روش نسبتاً کم خرج کشاورزی بکار گرفته میشود در یک گروه قرار میگیرد. هر دو نوع این مزارع با توجه به میزان تولید و افزایش استخدام کارگر سرمایه گذاری بزرگ خواهند بود.

از طرفی دیگر گروه بندی مزارع برحسب مساحت، مزارع کوچک و بزرگ را تنها بخاطر مساحت مساوی در یک گروه قرار میدهد. این روش مزارع را با تمام اختلافی که در میزان تولید دارند اعم از مزارعی که کار کشاورز و خانواده اش عمده است و مزارعی که کار مزدوری در آن مسلط است در یک ردیف قرار میدهند. نتیجه آن تصویر گمراه کننده و کاملاً غلط خواهد بود، نتیجه ای که موجب رضایت بورژوازی است زیرا از این طریق میتواند آنتاگونیسم طبقاتی را در جامعه سرمایه داری کند نماید. تصویری که موقعیت کشاورزان کوچک را در رنگهای جالب توجه به نمایش بیگذارد، همانقدر که ما را گمراه میکند به همان میزان موجب مسرت بورژوازی میگردد.

* کم خرج: یعنی مزارعی که از نظر وسعت زیاد ولی لحاظ عقب افتادگی وسایل اولیدی و غیر بازده و محصولات آن کم است یا کشاورزی غیر صنعتی یا غیر- سرمایه داری. (مترجم)

و از این رو توجه جامعه سرمایه‌داری برای ما آشکار میشود.

در حقیقت گرایش عمده و اساسی سرمایه‌داری از بین بردن تولید کوچک در کشاورزی و در صنعت به وسیله تولید بزرگ است. ولی از این پروسه نباید فقط مفهوم سلب فوری مالکیت برداشت شود. این پروسه از بین بردن تولید کوچک، یک روند تخریب، بدتر شدن شرایط کشاورزی کشاورزان کوچک است که ممکن است سالها و دهها سال به همین منوال به طول بیانجامد؛ این زوال خود را در کار اضافی و خسته‌کننده یا سوء تغذیه کشاورزان کوچک، در افزایش بار بدهکاری، در کاهش علوفه دام و بدتر شدن وضع دام به طور کلی، در بدتر شدن روش‌های کشت و کود دادن زمین، در رکود پیشرفت تکنیک ظاهر میکند. چنانچه یک محقق نخواهد متهم به دفاع آگاهانه یا ناآگاهانه از بورژوازی که موقعیت منهدم شده و تحت‌ستم کشاورزان کوچک را رنگ‌آمیزی میکند شود، بایستی اصول زیر را رعایت نماید: اولاً "دقیقا" علائم خانه‌خرابی آنها را توضیح دهد که به هیچ‌وجه یکسان و یکدست نیست. ثانیاً این آثار و علائم را آشکار ساخته و تا حد امکان میزان گستردگی آنها را محاسبه نماید، هم‌چنین مشخص نماید که در زمانهای مختلف دستخوش چه تغییراتی میشوند، ولی اقتصاددانان و آمارگران امروزی توجه بسیار کمی نسبت به این جنبه مهم و استثنائی مسئله دارند.

نود کشاورز کوچک را که فاقد سرمایه کافی برای توسعه مزرعه خود بوده و تدریجاً رو به زوال رفته و دیرکرد دارند در نظر بگیرید، به این آمار ده کشاورز دیگر را که دارای سرمایه کافی میباشند اضافه می‌نمائیم، و فرض میکنیم این ده نفر در مزارعی به همان اندازه و با تولید بزرگ بر مبنای کار مزدوری به تولید بپردازند با این تفسیر اگر میانگینی گرفته نشود ظاهراً "موقعیت این صد کشاورز از وضع واقعی آنها بهتر نشان داده میشود.

"دقیقا" چنین تصویر رنگ‌آمیزی شده‌ای، در آمار سال ۱۹۱۰ آمریکا ارائه شده است، تصویری برای خوشایند بورژوازی. و این عمل عمدتاً "بدین جهت انجام گرفته تا روش بکار برده شده در آمار سال ۱۹۰۰ را که بر مبنای مقایسه طبقه‌بندی برحسب مساحت با طبقه‌بندی برحسب ارزش محصولات بوده، رها سازد. به‌طور مثال آنچه در میابیم چنین است که افزایش هزینه کود بسیار زیاد میباشد به‌طوری‌که تا ۱۱۵ درصد یعنی بیش از دو برابر میرسد، در حالیکه هزینه کار مزدوری فقط ۸۲

درصد، و کل ارزش تمام محصولات ۸۳ درصد افزایش می‌یابد. این مطلب نشان دهنده پیشرفت شایانی است؛ پیشرفت در کشاورزی ملی، شاید بعضی از اقتصاددانان اگر تابحال به این نتیجه نرسیده باشند اکنون دیگر دریافته‌اند که، این پیشرفت کشاورزی "خود کشت" است زیرا به‌طور کلی ارقام مربوط به مزارعی که برحسب مساحت طبقه‌بندی شده‌اند نشان می‌دهد که کشاورزی "کوچک" هزینه‌های کمتری برای هر آکر زمین دارد.

حال میدانیم برای مزارع گروه‌بندی شده برحسب مساحت، یکی قرار دادن کشاورزان کوچک در حال زوال که همواره از کمبود کود شیمیایی رنج می‌برند با کشاورزان سرمایه‌دار (شاید کوچک ولی به هر حال سرمایه‌دار) که در مزارع کوچک خود کشاورزی اصلاح شده، متمرکز و بزرگ را با کمک کار مزدوری به‌انجام می‌رسانند نتیجه‌ای غلط‌تر خواهد داشت.

به‌طور کلی اگر کشاورزی کوچک به‌وسیله کشاورزی بزرگ از بین می‌رود، چنانکه ارقام ارزش کل داراییهای زراعی در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۰ نشان می‌دهد، اگر در طول این دوره همانطور که خواهیم دید زراعت محصولات کاملاً سرمایه‌داری در مزارع با وسعت کم، با سرعت مخصوصی توسعه یافته، اگر بر طبق آمار کلی بر روی مزارع کوچک و بزرگ بر مبنای ارزش محصولات گروه‌بندی شده‌اند، هزینه‌های کم با افزایش میزان کشاورزی زیاد شود به‌طور اجتناب‌ناپذیری می‌توان نتیجه گرفت که "پیشرفت" در استفاده از کود، در خلال ۱۹۱۰-۱۹۰۵ غلبه کشاورزی سرمایه‌داری را بر کشاورزی کوچک به میزان زیادی افزایش داده است. یا به عبارت دیگر کشاورزی سرمایه‌داری کوچک را بیش از همیشه خرد نموده و به عقب رانده است.

۵. چگونه از بین رفتن تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ به حد اقل رسانده می‌شود.

ممکن است اعتراض شود: اگر تولید کوچک "نیز" به سبب تمرکز کشاورزی (و "سرمایه‌دار شدن") مزارع کوچک، در حال نابودی است، آیا استفاده از طبقه بندی مزارع برحسب مساحت هرگز امکان دارد؟ آیا ما به دو روش متضاد که هرگونه نتیجه‌گیری کلی را غیرممکن می‌سازد نمی‌رسیم؟

برای پاسخ به این اعتراض، لازم است که کشاورزی آمریکا و تکامل آن را

به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم ، برای این کار باید سعی کنیم سه گروه بندی^{۱۲} ذکر شده در بالا را که بیان کننده بیشترین آمار اجتماعی گرفته شده در محدوده کشاورزی در طی سالهای اخیر است ، باهم مقایسه کنیم ، اگر بتوان چنین چیزی گفت .

چنین مقایسه ای ممکن است . آنچه که لازم دارد جدولی است که ممکن است در اولین نگاه خیلی خشک و پیچیده به نظر آید و خواننده را "وحشت زده" نماید . اما اگر اندکی در آن دقت شود "خواندن" ، تسلط یافتن و تجزیه تحلیل آن مشکل نخواهد بود .

برای مقایسه این سه طبقه بندی مختلف کفایت که روابط درصدی بین گروههای مختلف را حساب کنیم . تمام محاسبات لازم در آمار سال ۱۹۰۰ ایالات متحده موجود است ، ما هر طبقه بندی را به سه گروه اصلی تقسیم خواهیم کرد . در طبقه بندی ، بر حسب وسعت (۱) مزارع کوچک (تا ۱۰۰ آکر) (۲) مزارع متوسط (از ۱۰۰ تا ۱۷۵ آکر) و (۳) مزارع بزرگ (از ۱۷۵ آکر به بالا) را برمی گزینیم ، از طبقه بندی بر حسب ارزش محصولات ، (۱) مزارع غیر سرمایه داری (تولید زیر ۵۰۰ دلار) (۲) مزارع متوسط (از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار) ، (۳) مزارع سرمایه داری (از ۱۰۰۰ دلار به بالا) را و از طبقه بندی بر حسب منبع اصلی درآمد (۱) مزارع بارشده مختصر سرمایه داری ، پرورش دام - مزارع پنبه ، (۲) مزارع متوسط (یونجه ، حبوبات ، محصولات مختلف) (۳) مزارع کاملاً سرمایه داری (آن محصولات ویژه "تجارتی" که در بخش ۱۳ گروه ۵ تا ۱۴ معین گردیده) برمی گزینیم .

برای هر گروه بیش از هر چیز درصد مزارع ، یعنی درصد مزارع در گروه داده شده به تعداد کل مزارع ایالات متحده را محاسبه میکنیم . سپس درصد مساحت مزارع را در گروه داده شده به مساحت کل زمینهای ایالات متحده حساب میکنیم . آمارهای مربوط به مساحت زمینها ممکن است در نشان دادن اینکه تا چه درجه این مزارع بر پایه کشاورزی وسیع اداره میشود کمک نماید . (متأسفانه بجای مساحت اراضی زیر کشت که صحیحتر است ، ارقام موجود فقط کل مساحت زمین را نشان میدهد .) اگر درصد کل مساحت زمین مزروعی بالاتر از درصد کل مزارع باشد ، به طور مثال: اگر ۱۷/۲ درصد مزارع ، ۴۳/۱ درصد از زمین را اشغال کنند ، این نشان میدهد که آنها مزارع بزرگاند ، بزرگتر از متوسط ، در واقع دوبرابر متوسط

هستند. اگر درصد مساحت "کوچکتر" از درصد مزارع باشد، این نشان میدهد که وضع مزارع عکس بالاست.

بعلاوه فهرستیکه نشان دهنده حد کشاورزی "متمرکز" که شامل ارزش ابرآلات ماشینی و کل هزینه کود است برمیگزینیم. در این مورد نیز درصد ارزش و هزینه کل گروه مورد بحث را به ارقام مربوط به کشور حساب میکنیم. در اینجا نیز اگر این درصد بالاتر از درصد مساحت است، بایستی نتیجه گرفت که تمرکز بالاتر از حد متوسط است و قس علیهذا.

بالاخره برای تعیین دقیقتر خصوصیت سرمایه‌داری مزارع، ما همان روشی که هزینه دستمزدها را در نظر دارد بکار می‌بریم؛ و برای تعیین میزان محصولات روش کل ارزش محصولات کشاورزی برای سراسر کشور به کار می‌بریم. از این طریق جدول زیر، که ما اکنون به بررسی و تفسیر آن خواهیم پرداخت بدست می‌آید.

بگذارید اولین عنوان یعنی منبع اصلی درآمد را انتخاب کنیم. در این مورد مزارع برحسب ویژگیهای کشاورزی دسته‌بندی شده‌اند، که تا اندازه‌ای شبیه به روش گروه‌بندی بنگاههای صنعتی بر مبنای رشته‌های صنعتی است. تنها نکته قابل توجه اینست که در کشاورزی این مسئله پیچیده‌تر است.

اولین ستون تحت این عنوان (یعنی منبع اصلی درآمد) گروه مزارع را با توسعه مختصر سرمایه‌داری نشان می‌دهد. این گروه تقریباً شامل نصف مجموع مزارع یعنی ۴۶ درصد است. این مزارع ۵۲/۹ درصد زمینها را دربرمیگیرند یعنی بیش از حد متوسط می‌باشد (این گروه شامل مزارع بسیار بزرگ کشاورزی و دام‌داری کم‌خرج (غیر سرمایه‌داری) و هم‌چنین مزارع پنبه که از حد متوسط کوچک‌ترند می‌باشد). سهم آنها از ارزش ماشین‌آلات ۳۷/۲ درصد و هزینه کود آنها ۳۶/۵ درصد است که کمتر از سهم آنها در زمین است. این نشان می‌دهد که تمرکز در کشاورزی آنها پائین‌تر از حد متوسط است. خصوصیت سرمایه‌داری این مزارع (۳۵/۲ درصد) و ارزش محصولاتشان (۳۵ درصد) نیز زیر میانگین است. بازدهی کار نیز پائین‌تر از حد متوسط است.

دومین ستون مزارع متوسط را نشان می‌دهد. دقیقاً بخاطر اینکه گروه متوسط زیر هر سه عنوان شامل همه جهات مزارع "متوسط" است، در اینجا نزدیکترین تقریب تمام درصدها را نسبت به یکدیگر مشاهده میکنیم. نوسانات نسبتاً جزئی است.

سومین ستون مزارع کاملاً سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. ما قبلاً محتوای ارقام را در این ستون به تفصیل بررسی نمودیم، بدین ترتیب مشاهده خواهیم کرد که تنها با در نظر گرفتن این نوع مزرعه است که میتوانیم اطلاعات نسبی و درستی از سالها ۱۹۵۰-۱۹۱۰ بدست آوریم، برای اثبات این واقعیت‌ها میتوان ملاحظه نمود که این مزارع کاملاً سرمایه‌داری با ضربی بیشتر از حد متوسط در حال توسعه‌اند.

در روش طبقه‌بندی که معمولاً در اغلب کشورها بکار برده میشود، چگونه این توسعه سریعتر انعکاس یافته؟ این موضوع، با ارقام ستون بعد نشان داده شده است - مزارع کوچک تحت عنوان مساحت زمین.

این گروه از نظر تعداد مزارع گروه بسیار بزرگی است (۵۷/۵ درصد کل) و

فقط شامل ۱۷/۵ درصد کل مساحت زمین مزروعی است که آنهم کمتر از $\frac{1}{3}$ میانگین است. بنابراین، این گروه کم زمین‌ترین و فقیرترین گروه است.

اما متوجه میشویم که تمرکز کشاورزی (ارزش ماشین‌آلات و هزینه کود)، ویژگی سرمایه‌داری (هزینه کار مزدوری) و بازدهی کار (ارزش محصولات) بالاتر از میانگین میباشند، ۲۲/۳ تا ۴۱/۹ درصد که تنها ۱۷/۵ درصد کل مساحت است.

این مسئله چگونه قابل توضیح است؟ مشخصاً به وسیله این حقیقت، که بدون این گروه مزارع، تعداد بسیاری از مزارع کاملاً "سرمایه‌داری که از لحاظ مساحت کوچک‌اند" برده شده است. (ستور ۱ بر را نگاه کنید). به اکثریت کشاورزان حقیقتاً "کوچک که دارای زمین کم و سرمایه ناچیز میباشند، اقلیتی از کشاورزان ثروتمند که با داشتن سرمایه‌ای قدرتمند، که بر روی زمینی کوچک، مزارعی سازمان یافته دارند افزوده شده. تنها ۱۲/۵ درصد کشاورزان در آمریکا هستند (معادل درصد مزارع کاملاً سرمایه‌داری) بنابراین حتی اگر همه اینها تماماً در گروه مزارع با مساحت کوچک می‌گنجیدند، هنوز در این گروه ۴۵ درصد (۴۵ درصد = ۱۲/۵ درصد - ۵۷/۵ درصد) از کشاورزان کم زمین و بی سرمایه باقی میمانند. البته یک بخش، حتی بخشی کوچک از این مزارع، کاملاً سرمایه‌داری به گروه مزارع متوسط و بزرگ تعلق دارند، بنابراین عدد ۴۵ درصد، رقم واقعی کشاورزان بدون سرمایه و کم-زمین را به "حداقل میرساند".

بخوبی میتوان دید که با وارد کردن این ۴۵ درصد (حداقل ۴۵ درصد) از کشاورزان کم زمین و بدون سرمایه در همان گروه ۱۰ تا ۱۲ درصد کشاورزانی که مالک بیش از حد متوسط سرمایه، ماشین‌آلات، پشتوانه برای خرید کود، استخدام کارگر و غیره میباشند، چگونه موقعیت آنها را بهتر از آنچه هست جلوه میدهند.

بدین ترتیب ما جداگانه با مزارع بزرگ و متوسط که تحت این عنوان گنجانده شده است سروکار نخواهیم داشت. زیرا این عمل به معنی تکرار همان چیز است که قبلاً در مورد مزارع کوچک منتهی با عبارتی دیگر گفته شده بود. برای مثال: هنگامیکه ارقام برای مزارع با مساحت کوچک، موقعیت بر تولید کوچک را مبهم و تیره میسازد، ارقام برای مزارع با مساحت بزرگ به روشنی، تمرکز واقعی کشاورزی در تولید بزرگ را به حداقل میرساند. ما بیان دقیق آماری این تقلیل را کمی بعد خواهیم دید.

بدین ترتیب به اصل کلی زیر میرسیم که ممکن است به صورت یک قانون در رابطه با گروهبندی مزارع برحسب مساحت در تمام کشورهای سرمایه‌داری فرموله شده باشد.

هرچه توسعه کشاورزی متمرکز، سریعتر و گسترده‌تر شود، گروهبندی برحسب مساحت، موقعیت بد تولید کوچک در کشاورزی، موقعیت کشاورزان کوچک کم زمین و فاقد سرمایه را تیره‌تر نموده و شدت یابی تضادهای طبقاتی مابین تولیدکنندگان بزرگ موفق و تولیدکنندگان کوچک تباه شده را کند می‌نماید.

این اصل به طرز قابل توجهی توسط ارقامیکه تحت سومین و آخرین عنوان آورده شد (ارزش محصولات) تبیین میگردد. نسبت مزارع غیرسرمایه‌داری (برای آنهاثیکه درآمد کم دارند، کل درآمد ناخالص بحساب می‌آید) $58/8$ درصد است یعنی کمی بالاتر از درصد مزارع "کوچک" ($57/5$ درصد). مزارع در این گروه به طور قابل ملاحظه‌ای دارای زمین بیشتری هستند یعنی $33/3$ درصد (در مقابل $17/5$) درصد که در تملک مزارع "کوچک" است) اما سهم آنها از ارزش کل محصولات $\frac{1}{3}$ کمتر است: $22/1$ درصد در مقابل $33/5$ درصد!

چگونه این مسئله قابل توضیح است؟ با داخل نکردن مزارع کاملاً سرمایه‌داری با مساحت کوچک بدرون این گروه، که به طور گاذب و مصنوعی سهم سرمایه به اشکال ماشین‌آلات کود و غیره را که متعلق به مزرعه‌داران کوچک است بالا میبرد.

سلب مالکیت، ستم و نیز زوال تولید کوچک در کشاورزی به نتیجه بسیار جدی‌تری از آنچه که توسط ارقام مربوط به مزارع کوچک نشان داده شده منتهی می‌گردد.

آمار مزارع کوچک و بزرگ بر مبنای مساحت به طور کلی نقش سرمایه را بحساب نمی‌آورد. طبعاً اهمال در بحساب آوردن چنین مورد "ناچیزی" در اقتصاد سرمایه‌داری، موقعیت کشاورزی کوچک را تحریف نموده، بدروغ آن را می‌آراید و در این فکر است که "اگر" سرمایه نبود چنین آرایشی "میتوانست" قابل تحمل باشد؟ یا به عبارتی یکاش قدرت پول و روابط کارگر مزدور و سرمایه‌دار، کشاورز و تاجر و طلبکار و غیره وجود نداشت!

بنابراین متمرکز کشاورزی در مزارع بزرگ کمتر از متمرکز آن در تولید بزرگ یا

به عبارت دیگر تولید سرمایه‌داری است: $17/7$ درصد از مزارع بزرگ که در دست آنها متمرکز است $39/2$ درصد کل ارزش محصولات کشاورزی (اندکی بیشتر از دو برابر میانگین) است. از طرفی دیگر $17/2$ درصد از مزارع سرمایه‌داری متمرکز در دست آنهاست که $52/3$ درصد ارزش کل محصولات یا به عبارت دیگر بیشتر از سه برابر میانگین دربر میگیرد.

بیش از نصف گل تولید کشاورزی در جائیکه قطعات بسیار زیادی زمین رایگان تقسیم گردیده، جائیکه مانیلوزا^۳ آن را کشوری که در آن کشاورزان "خود کشت" مسلط اند میداند، مزارع کشاورزی سرمایه‌داری متمرکز تنها $\frac{1}{6}$ تعداد کل مزارع است، در حالیکه چهار برابر بیشتر از حد متوسط در هر مزرعه کار مزدوری صرف میشود ($17/2$ درصد مزارع، $69/1$ درصد کل هزینه کار مزدوری را می‌پردازد). و دوباره نصف آن مقدار به عنوان حد متوسط هر آکر در نظر گرفته میشود. ($69/1$ درصد از کل هزینه کار مزدوری به مزارع، که شامل $43/1$ درصد کل مساحت است می‌رسد).

از سوی دیگر بیش از نصف (تقریباً $\frac{3}{5}$) کل تعداد مزارع ($58/8$ درصد)، مزارع غیر سرمایه‌داری هستند. آنها شامل $\frac{1}{3}$ کل زمینهای مزروعی ($33/3$ درصد) میشوند، اما تجهیزات در این زمینها بسیار ناقص و پائین تر از سطح متوسط است (ارزش ماشین‌آلات $25/3$ درصد) و آنها کمتر از حد متوسط کود مصرف میکنند، فقط $29/1$ درصد از کل هزینه کود، و نتیجتاً "قدرت تولید آنها فقط $\frac{1}{3}$ حد متوسط است.

این تعداد عظیم مزارع که $\frac{1}{3}$ کل زمینهای مزروعی را در اختیار دارند تحت شدیدترین ستم یوغ سرمایه قرار گرفته و کمتر از $\frac{1}{4}$ ($22/1$) درصد کل بازده و ارزش کل محصولات را دربر می‌گیرد.

بنابراین در رابطه با اهمیت گروهبندی برحسب مساحت مزرعه ممکن است این نتیجه کلی را بدست آوریم که لزومی ندارد این روش گروهبندی را مطلقاً بی‌ارزش بدانیم. ولی هرگز نباید فراموش کرد که این روش درجه‌آزمین رفتن تولید کوچک را به وسیله تولید بزرگ به حداقل میرساند؛ و هرچه کشاورزی سریعتر و پرمایه‌تر متمرکز شود، بهمان نسبت که اختلافات در بین مزارع در رابطه با مقدار سرمایه‌ای که در هر واحد سطح بکار گرفته میشود فاحش‌تر می‌گردد، این گروهبندی

اختلاف را بیشتر تقلیل میدهد. با روشهای مدرن تحقیق، که اطلاعات فراوان و عالی از هر مزرعه واحد در اختیار می‌نهد، کافیت که دو روش گروهبندی ترکیب شود، برای مثال هر یک از ۵ گروه دسته‌بندی شده بر مبنای مساحت را به دو یا سه گروه فرعی بر مبنای تعداد کارگران مزدور تقسیم میشوند. اگر این کار انجام نشده، عمدتاً "به خاطر ترس از بیان خارج از حد گویای این واقعیت و نشان دادن تصویر بی‌اندازه برجسته ستم، فقر، تباهی و سلب مالکیت از توده‌های کشاورز کوچک، و برای "براحی" و "غیر محسوس" آرایش نمودن موقعیت آنها با داخل نمودن "مدل" مزارع سرمایه‌داری که از لحاظ مساحت آنها هم "کوچک‌اند" ولی اقلیتی ناچیز در بین انبوه مزارع فقیر را تشکیل میدهند، میباشد. از نقطه نظر علمی هیچکس جرئت رد این اظهار را ندارد که، نه تنها زمین بلکه سرمایه در کشاورزی مدرن نقش دارد.

از نقطه نظر تکنیک آماری یا مقدار کار آماری مورد بحث مجموعه ۱۰ تا ۱۵ گروه بهیچوجه در مقایسه با، مثلاً ۱۸ بعلاوه ۶-۷ گروه در آمارهای ۱۹۰۷ آلمان، زیاد نیستند. این آمارها با اطلاعات وسیعی در مورد ۵/۷۳۶/۰۸۲ مزرعه که به تعداد زیادی گروه بر حسب مساحت طبقه‌بندی شده، نمونه یک روش بوروکراتیک معمول، ناشیگری علمی، و بازی بی‌ربط با اعداد است. زیرا برای چنین رقمهائی هیچگونه زمینه منطقی و علمی وجود ندارد.

۶- سلب مالکیت از کشاورزان کوچک

مسأله سلب مالکیت از کشاورزان کوچک به‌طور کلی برای درک و ارزی سرمایه‌داری در کشاورزی اهمیت بسیار دارد. اینکه این مسئله بندرت و یا با حداقل دقت مطالعه شده، از مشخصات اقتصاد سیاسی و آمار مدرن میباشد، که دیدگاهها و تعصبات بورژوائی به‌طور کامل در آن رسوخ کرده است.

آمارهای عمومی در تمام کشورهای سرمایه‌داری یک پروسه از رشد جمعیت شهرها به بهای کم شدن جمعیت روستاها را آشکار می‌سازد. در ایالات متحده، این پروسه به‌طور مدام ادامه دارد. نسبت جمعیت شهری از ۲۹/۵ درصد در سال ۱۸۸۰ به ۳۶/۱ درصد در ۱۸۹۰، ۴۵/۵ درصد در ۱۹۰۰ و ۴۶/۳ درصد در ۱۹۱۰ افزایش یافته است. در تمام مناطق کشور، جمعیت شهر نسبت به جمعیت روستا

دارای رشد بسیار سریعتری است. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ جمعیت روستائی شمال صنعتی ۳/۹ درصد افزایش یافته تا در حالیکه این رشد در جمعیت شهری ۲۹/۸ درصد بوده است. در جنوب که سابقاً تحت نظام برده‌داری بود جمعیت روستائی ۱۴/۸ درصد افزایش یافته در صورتیکه شهری ۴۱/۴ درصد زیاد شده و بالاخره در غرب که هنوز مهاجرت در آنجا صورت میگیرد، جمعیت روستائی ۴۹/۷ درصد و جمعیت شهری ۸۹/۶ درصد افزایش یافته است.

در نتیجه ممکن است تصور شود که یک چنین پروسه‌ی جامعی در آمارهای کشاورزی مورد مطالعه قرار گرفته است. در اینجا از نقطه نظر علمی یک سؤال بسیار مهم برای ما مطرح میشود و آن اینستکه، این جمعیت روستائی مهاجر از چه عناصر، قشر و گروهی تشکیل یافته‌اند و تحت چه شرایطی مهاجرت می‌نمایند. تا وقتیکه اطلاعات مشروح در مورد هر مزرعه و هر رأس گاو، هر ده سال یکبار جمع‌آوری میگردد هنوز این سؤال مطرح است: چه نوع و چه تعداد از مزارع بخاطر رفتن به شهر فروخته یا اجاره داده شده‌اند و چند نفر از اعضای خانواده کشاورز و تحت چه شرایطی کشاورزی را به طور موقت یا دائماً ترک گفته‌اند؟ ولی چنین سؤالی مطرح نشده است زیرا در ورای اظهارات معمول بوراگراتیک که "جمعیت روستائی از ۵۹/۵ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۵۳/۷ درصد در ۱۹۱۰ تقلیل یافته" تحقیقات متوقف میشود. حتی به نظر نمی‌رسد که این محققین، در مقدار محرومیت - ستم و فقریکه در پس این اعداد نهفته است اندیشه نمایند. بسیاری از مواقع اقتصاددانان بورژوازی و خرده بورژوازی حتی از دیدن ارتباط بین مهاجرت جمعیت از مناطق روستائی و ویرانی تولیدکنندگان کوچک امتناع می‌ورزند.

بنابراین کاری نمیتوان کرد جز اینکه سعی نمائیم از آمار موجود سال ۱۹۱۰ اطلاعات نسبتاً کم و بد گردآوری شده در باره سلب مالکیت از کشاورزان کوچک را جمع‌آوری نمائیم.

ارقام موجود مربوط به اشکال اجاره‌داری است. تعداد کسانیکه دارای زمین هستند بر طبق، دارندگان "تمام" زمین مزرعه خود، صاحبان بخشی از آن، تعداد اجاره‌دار "سهم" بر و تعداد کسانیکه اجاره پولی میپردازند دسته‌بندی شده. این آمار نه بر طبق گروههای زارع بلکه بر حسب مناطق کشور مرتب شده است. ابتدا باتوجه به کل گزارشات سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ تصویر زیر بدست

می‌آید .

درصد افزایش

۱۱/۲

کل جمعیت روستائی

۱۰/۹

کل تعداد مزارع

۸/۱

کل تعداد مالکین

۴/۸

کل تعداد مالکین کامل (شش دانگ)

این جدول بروشنی رشد سلب مالکیت از کشاورزی کوچک را نشان می‌دهد . جمعیت روستائی ، خیلی آهسته‌تر از جمعیت شهر در حال افزایش است . تعداد کشاورزان خیلی آهسته‌تر از جمعیت روستائی رو به رشد است ، تعداد زمینداران از تعداد کشاورزان کندتر افزایش می‌یابد و بالاخره تعداد زمینداران که صاحب تمام زمین هستند آهسته آهسته در حال کاهش است . درصد مالکین به کل تعداد کشاورزان در چند دهه به‌طور دائم کاهش یافته است ، این درصد به شرح زیر است .

سال	درصد
۱۸۸۰	۷۴
۱۸۹۰	۷۱/۶
۱۹۰۰	۶۴/۷
۱۹۱۰	۶۳/۰

درصد کشاورزان اجاره‌دار نیز به‌طور مشابه در حال افزایش است ، ولی تعداد اجاره‌داران سهم‌بر سریعتر از مستأجرینی که اجاره نقدی^{۱۴} می‌پردازند در حال رشد است . نسبت اجاره‌داران سهم‌بر در سال ۱۸۸۰ ، ۱۷/۵ درصد بود و بعد به ۱۸/۴ درصد و ۲۲/۲ درصد افزایش یافت و در سال ۱۹۱۰ به ۲۴ درصد رسید . کاهش در نسبت زمینداران و افزایش در کشاورزان اجاره‌دار کلاً به مفهوم تباهی و از بین رفتن کشاورزان کوچک است که در زیر به اثبات می‌رسد .

درصد مزارع تحت کشت

نوع مزارع	حیوانات اهلی		اسبها	
	۱۹۰۰	۱۹۱۰	۱۹۰۰	۱۹۱۰
		افزایش		افزایش
		یا کاهش		یا کاهش
مالکین	۹۶/۷	۹۶/۱	۸۵/۰	۸۱/۵
کشاورزان اجاره‌دار	۹۴/۲	۹۲/۹	۶۷/۹	۶۰/۷
		- ۰/۶		- ۳/۵
		- ۱/۳		- ۷/۲

برطبق اطلاعاتی که از هر دو سال آماری بدست می‌آید، از نظر اقتصادی مالکین وضع بهتری دارند. اما موقعیت کشاورزان مستاجر بسیار سریعتر از موقعیت کشاورزان صاحب زمین رو به خرابی می‌باشد.

ما به بررسی آمار مناطق مختلف کشاورزی خواهیم پرداخت.

تعداد بسیار زیادی از کشاورزان اجاره‌نشین در جنوب هستند، همان‌طور که قبلاً و نیز اینجا اشاره شد، کشاورزی اجاره‌داری با سریعترین سرعت در حال رشد است یعنی از ۴۷ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۴۹/۶ درصد در سال ۱۹۱۰ رسیده است. سرمایه سیستم برده‌داری را نیم قرن پیش منهدم نمود فقط برای اینکه شکل جدید یعنی شیوه^۴ سهم بری را جایگزین آن نماید.

تعداد کشاورزان اجاره‌نشین در شمال نسبتاً کمتر است و با سرعت کمتری در حال افزایش است. یعنی از ۲۶/۲ درصد در سال ۱۹۰۰ تنها به ۲۶/۵ درصد در ۱۹۱۰ رسیده است. کمترین تعداد کشاورزان اجاره‌نشین در جنوب هستند و این تنها منطقه‌ای است که تعداد آنها افزایش نداشته بلکه در حال کاهش است یعنی از ۱۶/۶ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۱۴/۰ درصد در سال ۱۹۱۰ می‌باشد.

خلاصه آمار سال ۱۹۱۰ می‌گوید "درصد بسیار پائین مزارع اجاره‌ای" در کوهستان و مناطق پاسیفیک مشاهده می‌شود (این دو منطقه به اصطلاح "غرب" را تشکیل می‌دهند) شکی نیست که علت اصلی آن این حقیقت است که در این دو منطقه کشاورزان بتازگی ساکن شده‌اند و بیشتر آنها دارندگان هوم استیدز هستند، (یعنی کشاورزانی که زمینهای غیر اشغالی را مجانی یا در مقابل پرداخت بسیار ناچیز اشغالی دریافت کرده‌اند) که زمینهایشان را از دولت دریافت کرده‌اند" (جلد پنجم صفحه ۱۰۴).

در اینجا تصویر قابل توجهی از ویژگی منحصر به فرد ایالات متحده آمریکا که ما قبلاً در بالا چندین بار به آن اشاره نمودیم، خواهیم داشت، یعنی در دسترس بودن زمین بکار گرفته نشده و آزاد، از طرفی این ویژگی منحصر به فرد بیانگر توسعه بسیار سریع و گسترده سرمایه‌داری در ایالات متحده است. برای استفاده پاپولیست‌هایمان بگذارید این مطلب را خاطرنشان سازیم که: عدم مالکیت خصوصی بر زمین در مناطق مشخص از کشوری پهن‌آور، سرمایه‌داری را سد نمیکند بلکه برعکس پایه آنرا وسیع و توسعه آن را سرعت می‌بخشد. از طرفی دیگر این ویژگی منحصر به فرد کاملاً برای کشورهای قدیم اروپا که مدت‌زمانی پیش سرمایه‌داری در آنجا تمکین یافته، ناشناخته بود و در ایالات متحده در خدمت پرده‌پوشی بر پروسه سلب مالکیت کشاورزان کوچک است. روندی که در مناطق قبلاً سکونت گزیده شد بوقوع می‌پیوندد، مناطقی که صنعتی‌ترین و توسعه یافته‌ترین هستند.

شمال را در نظر میگیریم، تصویر زیر بدست می‌آید.

درصد افزایش یا کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	
+ ۳/۹	۲۳/۱	۲۲/۲	کل جمعیت روستائی (میلیون)
+ ۰/۶	۲۸۹۱	۲۸۷۴	تعداد کل مزارع (هزار)
+ ۰/۱	۲۰۹۱	۲۰۸۸	تعداد کل مالکین (هزار)
- ۲/۵	۱۷۴۹	۱۷۹۴	تعداد کل مالکین کامل (شش دانگ) (هزار)

ما نه تنها کاهش نسبی در مقدار مالکین و عقب‌رانده شدن آنها را در مقایسه با تعداد کل کشاورزان و غیره می‌بینیم، بلکه این کاهش مطلق در تعداد مالکین همزمان با افزایش تولید، در مناطق اصلی ایالات متحده که شامل ۶۰ درصد کل مساحت اراضی زیر کشت کشور است مشاهده میشود.

علاوه بر این، نباید فراموش شود که در یکی از چهار منطقه، شمال - شمال غرب مرکزی، هنوز هوم استیدز تقسیم میشود و در طی ده سال یعنی از ۱۹۰۱ - ۱۹۱۰ کلاً ۵۴/۰۰۰/۰۰۰ آکر تقسیم شده است.

گرایش سرمایه‌داری به سلب مالکیت از دهقانان کوچک با چنان نیروی عمل

میکند که در شمال گاهش مطلق را در تعداد مالکین مزارع، با وجود تقسیم دهها میلیون آکر زمین کار گرفته نشده، زمین آزاد، نشان می‌دهد.

تنها دو مورد است که این گرایش را در ایالات متحده خنثی میکند: (۱) زندگی در جنوب، جایی که سیاهان ستمدیده و پایمال شده، کشتزارهای قبلا برده‌داری که هنوز قطعه قطعه نشده زندگی میکنند، (۲) این واقعیت که هنوز سکونت در غرب کاملاً صورت نگرفته است. روشن است که ترکیب این دو عامل در خدمت گسترش پایه‌های آینده سرمایه‌داری و آماده نمودن شرایط برای هرچه وسیعتر توسعه آن قرار می‌گیرند. عمیق‌تر شدن تضادها، از میان بردن تولید کوچک نه تنها متوقف نشده، بلکه به‌طور کامل به صحنه وسیعتری انتقال یافته است. گوئی که از حریق مدحش سرمایه‌داری توسط عواملی که مقادیر بسیار زیادی مواد جدید و بسیار آتش‌زا جمع می‌نماید "مانعت" بعمل آمده است.

ادامه میدهیم: در مورد مسئله سلب مالکیت از کشاورزان کوچک ارقام قابل دسترس زیر، تعداد مزارعی را که دارای دام هستند نشان میدهد. اینها ارقام کلی برای ایالات متحده می‌باشند.

افزایش یا کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	درصد دارائی زراعی
- ۵/۹	۹۴/۹	۹۵/۸	حیوانات اهلی به‌طور کلی
+ ۲/۱	۸۰/۸	۷۸/۷	گاوه‌های شیرده
- ۵/۲	۷۳/۸	۷۹	اسبها

این اعداد نشان میدهند که در مجموع، تعداد مالکین نسبت به کل تعداد کشاورزان کاهش داشته است، درصد گاوه‌های شیرده افزایش یافته، ولی در حد کاهش درصد صاحبان اسب نیست.

اکنون آمارهای دوتی عمده از حیوانات اهلی که متعلق به گروههای مختلف مزارع هستند، بررسی میکنیم.

درصد مزارعیکه دارای گاو شیرده هستند

افزایش یا کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	گروه (در ایگر)
+ ۳/۴	۵۲/۹	۴۹/۵	زیر ۲۰
+ ۵/۳	۷۱/۲	۶۵/۹	۲۰ تا ۴۹
+ ۳/۰	۸۷/۱	۸۴/۱	۵۰ تا ۹۹
+ ۰/۹	۸۹/۸	۸۸/۹	۱۰۰ تا ۱۷۴
+ ۰/۹	۹۳/۵	۹۲/۶	۱۷۵ تا ۴۹۹
+ ۰/۷	۸۹/۶	۹۰/۳	۵۰۰ تا ۹۹۹
+ ۳/۱	۸۶/۰	۸۲/۹	۱۰۰۰ و بیشتر
+ ۲/۱	۸۰/۸	۷۸/۷	(حدمتوسط) امریکا

می بینیم که بیشترین افزایش در گروه مزارع کوچک که دارای گاو شیرده میباشند پیدا شده. در درجه دوم بزرگترین افزایش پیدا شده در مزارع لاتفوندی و آخرین آن گروه مزارع متوسط است. در گروه مزارع بزرگ با مساحتی بین ۵۰۰ تا ۹۹۹ آکر کاهش در مقدار مزارعی که دارای گاو شیرده هستند نشان داده میشود.

برداشت کلی اینست که تولیدکنندگان کوچک ترقی کرده اند، ما به خواننده یادآور خواهیم شد که به هر حال دارا بودن گاو شیرده اهمیت دوگانه در کشاورزی دارد یعنی از یک طرف ممکن است به معنی افزایش کلی در موقعیت و بهبود تغذیه باشد، و از طرف دیگر و اغلب به معنی رشد و توسعه یکی از شاخه های کشاورزی تجارتي و دامداری که شامل تولید شیر برای فروش در شهرها و مراکز صنعتی است، باشد. ما در بالا دیدیم که اینگونه مزارع یعنی مزارع "لبنیات" توسط آمارهای آمریکائی در گروه مخصوص، بر طبق منبع اصلی درآمد دسته بندی شده است. ویژگی برجسته این گروه اینست که هنگامیکه کل مساحت، هم چنین مساحت زیر کشت پائین میانگین است، حجم کل تولید بالای میانگین است و استخدام کارگر مزدوری بر حسب هر آکر زمین دو برابر میانگین است. افزایش اهمیت مزارع کوچک در مزارع لبنیات، بسادگی و دقیقاً "بر مبنی رشد مزارع لبنیات سرمایه داری بر روی وسعت کوچک زمین، از همان نوعی است که در صفحات پیشین توضیح داده شد. در زیر

به عنوان مقایسه ارقامی را که تمرکز گاوهای شیرده در آمریکا را نشان میدهد میآوریم.

تعداد متوسط گاوهای شیری در هر مزرعه

ناحیه	۱۹۰۰	۱۹۱۰	افزایش
شمال	۴/۸	۵/۳	+ ۰/۵
جنوب	۲/۳	۲/۴	+ ۰/۱
غرب	۵/۰	۵/۲	+ ۰/۲
ایالات متحده	۳/۸	۴/۰	+ ۰/۲

ما می بینیم شمال، که دارا ترین منطقه از نظر گاو شیرده است، بیشترین افزایش را در ثروت نشان میدهد. ارقام زیر افزایش را بر حسب گروههای مختلف نشان می دهد.

شمال
گروه مزارع (در ایگر) گاوهای شیرده در ۱۹۱۰-۱۹۰۰ در تعداد مزارع درصد افزایش یا کاهش

درصد افزایش یا کاهش	گاوهای شیرده در ۱۹۱۰-۱۹۰۰	در تعداد مزارع
زیر ۲۰	- ۴	+ ۱۰/۰
۲۰ تا ۴۹	- ۳	- ۱۲/۶
۵۰ تا ۹۹	+ ۹	- ۷/۳
۱۰۰ تا ۱۷۴	+ ۱۴	+ ۲/۲
۱۷۵ تا ۴۹۹	+ ۱۸	+ ۱۲/۷
۵۰۰ تا ۹۹۹	+ ۲۹	+ ۴۰/۴
۱۰۰۰ و بیشتر	+ ۱۸	+ ۱۶/۴
تمام گروهها	+ ۱۴	+ ۰/۶

افزایش سریعتر تعداد مزارع کوچک دارای گاو شیرده به هیچوجه مانع تمرکز سریعتر گاوهای شیرده در مزارع بزرگ نگردیده. حال ارقامیکه تعداد مزارع دارای

اسب را نشان میدهد مورد بررسی قرار میدهیم ، در اینجا اعدادی را بدست میآوریم که مربوط به حیوانات باربر (کاری)* میباشد و این هیچ شاخه مخصوصی را در کشاورزی تجاری در بر نمیگیرد ، بلکه اسکلت بندی*** (ساختمان) را در کل نشان میدهد

درصد مزارع مالک اسب

کاهش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	(گروه درآکر)
- ۳/۵	۴۸/۹	۵۲/۴	زیر ۲۰
- ۸/۹	۵۷/۴	۶۶/۳	۲۰ تا ۴۹
- ۴/۶	۷۷/۶	۸۲/۲	۵۰ تا ۹۹
- ۲/۱	۸۶/۵	۸۸/۶	۱۰۰ تا ۱۷۴
- ۱/۰	۹۸/۰	۹۲/۰	۱۷۵ تا ۴۹۹
- ۰/۵	۹۳/۲	۹۳/۷	۵۰۰ تا ۹۹۹
- ۰/۱	۹۴/۱	۹۴/۲	۱۰۰۰ و بیشتر

(متوسط) ایالات متحده ۷۹/۰ ۷۳/۸ - ۵/۲

در اینجا مشاهده میشود که هرچه مزارع کوچکتر باشند ، تعداد مزارع بدون اسب افزایش مییابد . به استثناء کوچکترین گروه مزارع (زیر ۲۰ آکر) همانطور که میدانیم ، این مزارع مشتمل بر تعداد نسبتاً بیشتری از مزارع سرمایه داری در مقایسه با گروههای مجاور است ، ما شاهد کاهش سریع مزارع بدون اسب با افزایش کند مزارع دارای اسب هستیم . ممکن است در مزارع ثروتمند ، استفاده از شخم زن بخاری و انواع دیگر منبع قدرت زای مکانیکی برای جبران کاهش حیوانات بارکش*** انجام گیرد . ولی چنین فرضی در رابطه با انبوه فقیرترین مزارع ، نمیتواند درست باشد .

* Working animal

** Constructur

*** Working animal حیوان شخم زن و بارکش (مترجم)

بالاخره رشد سلب مالکیت ممکن است از ارقامیکه تعداد مزارع رهنی را نشان میدهد ملاحظه گردد.

درصد مزارع رهنی

منطقه	۱۸۹۰	۱۹۰۰	۱۹۱۰
شمال	۴۰/۳	۴۰/۹	۴۴۱/۹
جنوب	۵/۷	۱۷/۲	۲۳/۵
غرب	۲۳/۱	۲۱/۷	۲۸/۶
ایالات متحده	۲۸/۲	۳۱/۰	۳۳/۶

درصد مزارع رهنی دائماً در تمام مناطق کشور در حال افزایش است، ولی در منطقه پرجمعیت و سرمایه‌داری یعنی در شمال بالاترین رقم را دارا است. آمارهای آمریکا نشان میدهد (آمار ایالات متحده ۱۹۱۰، جلد پنجم صفحه ۱۵۹) که افزایش تعداد مزارع رهنی در جنوب به علت "تفکیک" کشتزارهاست، که در قطعات کوچک با قیمت ارزان به سیاهان و کشاورزان سفید فروخته شده، و فقط قسمتی از قیمت زمین نقداً پرداخت شده و بقیه آن به صورت رهن تملک می‌باشد. بنابراین ما به عملیات خرید سهم ویژه‌ای در مزارع سابقاً تحت نظام برده‌داری در جنوب برمیخوریم. ما خواهیم دید که در سال ۱۹۱۰ سیاهان ۹۲۰/۸۸۳ مزرعه را در ایالات متحده اداره میکردند، یا به عبارتی ۱۴/۵ درصد کل، و در فاصله سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۱۰ تعداد مزارعیکه توسط کشاورزان سفید اداره میشد به مقدار ۹/۵ درصد افزایش یافت، در حالیکه سرعت رشد تعداد مزارعیکه به وسیله سیاهان اداره میشد بیشتر از دوبرابر یعنی ۱۹/۶ درصد افزایش یافت. هنوز کوشش سیاهان بخاطر آزادی از قید مالکان کشتزارها* نیم قرن بعد از "پیروزی" بر برده‌داران بسیار چشمگیر است.

از لحاظ کلی، رهن مزارع همیشه دلیل فقر نیست، آمارگران آمریکائی

* منظور کشتزارهایی است که به شیوه برده‌داری اداره میشود. (مترجم)

مینویسند ، بعضی اوقات به مفهوم تأمین سرمایه برای بهبود و غیره است . بدون شک این مطلب صحیح است ، اما این بیان درست نباید حقیقت را پنهان نماید - همانطور که مگر "اقتصاددانان بورژوازی پنهان مینمایند - و آن اینست که فقط عده قلیلی از دهقانان موفق ، قادر به تأمین سرمایه جهت بهبود و غیره از این طریق و استفاده بطور سودآور هستند . بنابراین اکثریت کشاورزان بخاطر افتادن در چنگ سرمایه مالی بازهم خانه خرابتر می شوند .

محققین ، میتوانند و بایستی توجه بیشتری به وابستگی کشاورزان به سرمایه مالی بنمایند . باوجود اهمیت عظیم آن ، این جنبه از مسئله در ابهام باقی مانده است .

در هر حال افزایش مزارع رهنی نشان میدهد که کنترل برچنین مزارعی به دست سرمایه سپرده شده است . بدون تردید میتوان گفت که علاوه بر مزارعی که رسماً وقانوناً رهن شده ، تعداد زیادی از مزارع در شبکه بدهی غیررسمی و خصوصی گرفتار آمده اند که این تعداد در آمار ثبت نشده است .

۷- مقایسه تکامل صنایع و کشاورزی

ارقام تهیه شده به وسیله آمارگران آمریکائی علی رغم کمبودهای آن بخاطر گردآوری کامل و منسجم بخوبی با آمارهای مشابه کشورهای دیگر برابری میکند . بدین ترتیب ما قادر خواهیم بود که با اطلاعات مربوط به صنعت و کشاورزی در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۰ ، تصویر کلی سیستم اقتصادی در این دو بخش از اقتصاد ملی و همچنین تکامل این سیستم را مقایسه نمائیم . متداولترین نظریه ای که در اقتصاد سیاسی بورژوازی یافت میشود ، نظریه ای که ضمناً "به وسیله آقای هیمر تکرار شده ، تباین صنعت با کشاورزی است . اجازه بدهید به بررسی صحت چنین تباینی بر اساس انبوه مدارک موثق بپردازیم .

ابتدا با تعدادی مؤسسات صنعتی و کشاورزی شروع میکنیم .
مؤسسات (به هزار)

افزایش جمعیت : شهری و روستائی (درصد)	درصد افزایش	مؤسسات (به هزار)		
		۱۹۱۰	۱۹۰۰	
+ ۲۴/۸	+ ۲۹/۴	۲۶۸/۵	۲۰۷/۵	صنعت
+ ۱۱/۲	+ ۱۰/۹	۶۳۶۱	۵۷۳۷	کشاورزی

تعداد مؤسسات در کشاورزی بیشتر از صنعتی است ولی بعد آن کوچکتر
میباشد. این مسئله بازگوکننده خصوصیت تجزیه شده، عقب مانده و پراکنده
آنست.

نرخ افزایش تعداد کل مؤسسات کشاورزی بسیار کندتر از صنعت است. دو
عامل در ایالات متحده موجود است که در کشورهای پیشرفته دیگر که رشد تعداد
مؤسسات در کشاورزی افزایش زیاد و سریع مییابد وجود ندارد. آنها عبارتند از:
اول ادامه پروسه تفکیک کشتزارهای لاتفوندی جنوب که تحت نظام برده داری بود،
"خرید سهم" قطعات کوچک این اراضی توسط کشاورزان سفید و زارعین* سیاه.
دوم: مساحت بسیار وسیع از اراضی بکار گرفته نشده و آزاد که هنوز در دسترس
است و به وسیله دولت بین تمام متقاضیان تقسیم میشود. باین ترتیب تعداد
مؤسسات در کشاورزی خیلی کندتر از صنعت رشد می نماید.

برای این مسئله دو دلیل وجود دارد. از یک طرف کشاورزی مجبور بود به
میزان نسبتاً قابل ملاحظه ای خصوصیت اقتصاد طبیعی خود را حفظ نماید و انواع
مختلف کار که سابقاً به وسیله خانواده کشاورزان انجام میشد در حال نابودی است
و امروز شاخه های مخصوصی از صنایع را نمایندگی می کند (برای مثال تولید و تعمیر
ابزار مختلف، اسباب و غیره) از طرف دیگر کشاورزی دارای انحصار خاصی است
که منحصر به فرد میباشد، این انحصار در صنعت ناشناخته بوده و نمیتواند تحت
فرمانروائی سرمایه داری از بین برود و آن انحصار زمین است. حتی اگر مالکیت بر
زمین وجود نداشته باشد (در ایالات متحده هنوز در خیلی از مناطق بزرگ کشور
عملاً وجود ندارد) تصاحب کامل زمین و اشغال آن توسط کشاورزان منفر د انحصار
را به وجود می آورد. در مناطق اصلی کشور تمام اراضی تحت اشغالند و تنها اگر
مؤسسات موجود به واحدهای کوچکتر از خود تقسیم شوند، افزایش در تعداد
مؤسسات کشاورزی امکان پذیر است. ایجاد مؤسسات جدید در کنار مؤسسات
قدیمی غیر ممکن میباشد. انحصار زمین در واقع ترمزی است که رشد کشاورزی و توسعه
سرمایه داری در کشاورزی را به تعویق میاندازد. اما، این مسأله در صنعت به این

* زارعین سیاه: منظور همان سیاهان در کشتزارهایی که به شیوه برده داری

اداره میشده است. (مترجم).

شکل نیست .

مقادیر سرمایه بکار گرفته شده در مؤسسات سرمایه‌داری و کشاورزی کاملاً با هم قابل مقایسه نیستند ، زیرا ارزش زمین شامل اجاره زمین نیز میشود . بنابراین مقدار سرمایه بجزریان افتاده در صنعت و ارزش تولیدات صنعتی میبایست با کل ارزش تمام دارائی‌های زراعی و ارزش محصولات اصلی کشاورزی مقایسه گردند . تنها نرخهایی (درصدها) که افزایش در کل ارزشها را در دوشاخه نشان میدهد صریحاً قابل مقایسه‌اند .

درصد افزایش	میلیون دلار		
	۱۹۱۰	۱۹۰۰	
			<u>صنعت</u>
۱۰۵/۳	۱۸۴۲۸	۸۹۷۵	کل سرمایه تمام مؤسسات
۸۸/۳	۲۰۶۷۱	۱۱۴۰۶	ارزش محصولات
			<u>کشاورزی</u>
۱۰۰/۵	۴۰۹۹۱	۲۰۴۴۰	ارزش تمام دارائی‌های زراعی
۹/۸	۲۶۶۵	۱۴۸۳	ارزش تمام محصولات غله
۱/۷	۴۵۱۳	۴۴۳۹	تولید غله (میلیون بوش*)

بنابراین مشاهده میکنیم که ارزش سرمایه بجزریان افتاده در صنعت و ارزش کل دارائی‌های مزروعی در طی ده سال ۱۹۰۰ - ۱۹۱۰ دو برابر شده است . ولی یک اختلاف بزرگ و اساسی در این حقیقت نهفته که بازده محصول عمده در کشاورزی یعنی محصولات غله ، به میزان بسیار غیر قابل توجهی افزایش یافته یعنی ۱/۷ درصد ، در حالیکه در خلال همان دوران جمعیت ۲۱ درصد اضافه شده است .

* توضیح: bushel (بوشل) مقیاس وزن است ، پیمانۀ غله و میوه که در حدود ۳۶

لیتر است .

توسعه، کشاورزی از توسعه صنعت عقب مانده تر است. این ویژگی تمام کشورهای سرمایه‌داری و یکی از مهمترین دلایل ناهمگونی در رشد توسعه، شاخه‌های مختلف اقتصاد ملی، بحران و هزینه سنگین زندگی است.

سرمایه، کشاورزی را از قید فئودالیسم آزاد کرد، به مبادلات تجارتي‌کشاند و نیز آن را به سوی توسعه اقتصادی جهانی سوق داده و از سکون و جبر قرون وسطایی و پادشاهی بیرون کشید. اما سرمایه ستم و استثمار و فقر توده‌ها را از بین نبرده بلکه برعکس این شیاطین را به شکل دیگر خلق کرده و اشکال قدیمی آنها را بر پایه "مدرن" احیا نمود. سرمایه نه تنها قادر به از بین بردن تضاد بین صنعت و کشاورزی نبوده بلکه برعکس آن را دامن زده و عمیق‌تر کرده است. کشاورزی در زیر یوغ سرمایه که عمدتاً در چارچوب صنعت و تجارت شکل گرفته هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد.

از طرفی افزایش ناچیز در کمیت محصولات کشاورزی (۱/۷ درصد) و افزایش عظیم در ارزش آنها (۷۹/۸ درصد) به روشنی نقش بهره‌مالکانه به عبارتی خراجی که زمینداران به جامعه تحمیل میکنند، را نشان میدهد. موقعیت انحصاری زمینداران، آنها را قادر می‌سازد که عقب‌افتادگی کشاورزی از صنعت را مورد سوء استفاده قرار داده و با ملیونها و بلیونها سود جیب‌هایشان را پر نمایند. کل ارزش دارائی‌های زراعی در عرض دهسال به بیست و نیم بلیون دلار افزایش یافته است. از این کل ارزش، افزایش در ارزش ساختمان، چارپایان و دیگر دارائی‌ها بالغ بر فقط ۵ بلیون دلار میشود. سرخ افزایش در خلال این دهسال ۱۵ بلیون دلار (۱۱۸/۱ + درصد) افزایش در ارزش زمین است. یعنی اجاره زمین تبدیل به سرمایه شده است.

از طرفی دیگر به روشنی میتوان اختلاف موقعیت طبقاتی کشاورزان کوچک و کارگران مزدور را ملاحظه نمود البته هر دو "زحمتکش" و هر دو تحت استثمار سرمایه‌داری هستند منتهی از دو طریق کاملاً متفاوت. اما این فقط بورژوازمکراتهای عامی هستند که با استناد به دلایلی از این قبیل این دو طبقه را به یکدیگر می‌چسبانند و از کشاورزی "کوچک" خود کشت صحبت میکنند. این مسئله به معنی به چیده کردن و پوشانیدن ساختمان اجتماعی و شکل بورژوازی، با پیش گذاشتن کیفیتی است، که در تمام اشکال اقتصادی قبلی معمول بوده است. یعنی برای اینکه

کشاورزی کوچک باقی بماند باید زحمت بکشد ، خود رنج ببرد و به کار سخت فیزیکی بپردازد .

در سیستم سرمایه‌داری کشاورز کوچک به یک تولیدکننده تبدیل می‌شود علی‌رغم اینکه بخواهد یا اینکه متوجه باشد یا نباشد ، و این تغییر است که جوهر اصلی مسئله می‌باشد . اگر هنوز کشاورز کوچک حتی کارگر مزدبهر را استثمار نکرده باشد ، فقط همین تغییر او را به ضد پرولتاریا بدل نموده و از او یک خرده بورژوا می‌سازد . او محصولش را می‌فروشد و پرولتاریا نیروی کارش را . کشاورزان کوچک به مثابه یک طبقه ، جز کوشش برای بالا بردن قیمت محصولات کشاورزی کار دیگری نمی‌کند . و این به معنی شرکت مشترک با زمینداران بزرگ در تقسیم اجاره زمین بوده ، و این مسئله آنها را با مالکین برضد بقیه اجتماع متحد نموده است . به علت موقعیت طبقاتی ، و بعلاوه رشد تولید کالائی ، کشاورز کوچک به طور اجتناب‌ناپذیری به یک دهقان کوچک* تبدیل می‌شود .

حتی در بین کارگران مزدبهر واقعی پیش می‌آید که بخشی کوچک از آنها علیه طبقه کارگر با اربابان خود درمی‌آمیزند ولی در واقع این ترکیب جزئی از یک طبقه بادشمنان خود ، بر علیه کل طبقه است . این غیر ممکن است که تصور کنیم کارگران مزدور به مثابه یک طبقه شرایط خود را می‌توانند بدون افزایش سطح زندگی توده‌ها بهبود بخشند ، یا بدون حدت بخشیدن به تضادهای بین توده‌ها و سرمایه و کل طبقه سرمایه‌دار که بر جامعه مدرن حکومت میکند آنها اصلاح نمایند . اما بهر حال کاملاً امکان این تصور وجود دارد و حتی نمونه واقعی سرمایه‌داریست ، که بهبود شرایط کشاورزان کوچک به مثابه یک طبقه بستگی به وحدتشان با مالکین ، شرکتشان در سیستم تحمیل اجاره^۹ زیاد به کل جامعه ، تضادشان با توده^{۱۰} پرولترونیسم^{۱۱} پرولتر که تماماً "یا اساساً" ، وسیله معاش آنها بسته به فروش نیروی کارشان است دارد .

در زیر اطلاعات نسبی از آمارهای آمریکا در مورد موقعیت و تعداد کارگران مزدبهر را در مقایسه با کشاورزان کوچک می‌آوریم .

* small agrarian دهقان در لغت فارسی به معنی کشاورز صاحب زمین و تقریباً مرفه است حتی به معنی فئودال هم آمده است . (مترجم)

درصد افزایش	۱۹۱۰	۱۹۰۰	
			<u>صنعت</u>
+ ۴۰/۴	۶۶۱۵	۴۷۱۳	تعداد کارگران مزدور (هزار)
+ ۷۰/۶	۳۴۲۷	۲۰۰۸	کل دستمزد (میلیون دلار)
			<u>کشاورزی</u>
+ ۴۷/۱	-	-	تعداد کارگران مزدور
+ ۸۲/۳ (تقریباً)	۶۵۲	۳۵۷	کل دستمزدها (میلیون دلار)
+ ۱۰/۹	۶۳۶۱	۵۷۳۷	تعداد کشاورزان (هزار)
			ارزش فراورده اصلی، محصول غله
+ ۷۹/۸	۲۶۶۵	۱۴۸۳	(میلیون دلار)

کارگران صنعتی در واقع ضرر گرده اند بهمان دلیل که دستمزدشان فقط ۷۰/۶ درصد افزایش یافته در حالیکه تعداد کارگران ۴۰ درصد افزایش یافته است "فقط" از این نظر که قیمت تعدادی از حبوبات برابر ۱۰۱/۷ درصد از مقدار مفروضی در سال ۱۹۰۰، حال به ۱۷۹/۸ درصد قیمت آن در ۱۹۰۰ رسیده است.

کشاورزان کوچک مثل دهقانان (زمینداران م.)* کوچک از قبل پرولتاریا بهره‌مند میشدند. تعداد کشاورزان کوچک فقط ۱۰/۹ درصد افزایش یافته (حتی اگر کشاورزان کوچک اجاره‌دار را جداگانه گروه‌بندی کنیم مقدار افزایش ۱۱/۹ درصد خواهد بود) مقدار محصولات عملاً هیچ افزایش نشان نمی‌دهد (۱/۷ + درصد) در حالیکه ارزش محصولات ۷۹/۷ درصد زیاد شده است.

مسلمان سرمایه تجاری و سرمایه مالی بزرگترین بخش اجاره زمین را می‌برند. با اینحال رابطه طبقاتی بین کارگران و کشاورزان کوچک به‌طور کلی تقریباً مثل رابطه خرده بورژوازی و پرولتاریا است.

افزایش در تعداد کارگران مزدور سریعتر از رشد جمعیت (۴۰ + درصد در مقابل ۲۱ + درصد). سلب مالکیت از تولیدکنندگان کوچک و دهقانان کوچک در

* دهقانان کوچک یعنی زمینداران کوچک (مترجم)

حال رشد است. پرولتريزه شدن جمعيت نيز همچنان در حال رشد مي باشد^{۱۵*} .
 افزايش در تعداد کشاورزان و حتي به نسبت بيشتري افزايش کشاورزان مالک*
 به طورريکه اکنون ميدانيم ، از رشد جمعيت عقبتر است . کشاورزان کوچک با دامنه
 فزاينده اي به دهقانان انحصارطلب يعني زمينداران کوچک تبديل ميشوند .
 حال نگاهی به روابط توليد کوچک و بزرگ در صنعت و کشاورزي بيانداريم .
 در مورد صنعت ارقام مربوط به سالهاي ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ نيست بلکه مربوط به ۱۹۰۴
 و ۱۹۱۰ است .

ما مؤسسات صنعتي را بر حسب بازدهشان به سه گروه اصلي تقسيم ميکنيم ،
 آنها که بازدهي زير ۲۰ هزار دلار دارند گروه مؤسسات کوچک ، آنها که بازدهشان
 ۲۰ هزار تا ۱۰۰ هزار دلار است ، مؤسسات متوسط و آنها که بازدهي بيش از ۱۰۰
 هزار دلار دارند گروه مؤسسات بزرگ ، ما براي گروهبندي مؤسسات کشاورزي
 وسيله اي جز گروهبندي بر حسب مساحت نداريم . آنها که کمتر از ۱۰ آکر هستند
 گروه مزارع کوچک مزارع با مساحت ۱۰۰ تا ۱۷۵ آکر گروه متوسط و مزارع با مساحت
 ۱۷۵ و بيشترا در گروه مزارع بزرگ دستهبندي ميکنيم

		تعداد مؤسسات			
		۱۹۰۰	۱۹۱۰		
افزايش ۱۹۰۰-۱۹۱۰ (درصد)	گروه مؤسسات	درصد	هزار	درصد	هزار
		صنعت			
	کوچک	۶۷/۲	۱۸۰	۶۶/۶	۱۴۴
	متوسط	۲۱/۳	۵۷	۲۲/۲	۴۸
	بزرگ	۱۱/۵	۳۱	۱۱/۲	۲۴
	کل	۱۰۰/۰	۲۶۸	۱۰۰/۰	۲۱۶

* کشاورزان مالک = دهقانان زميندار يا زمينداران کوچک (مترجم)

افزایش ۱۹۰۰-۱۹۱۰ (درصد)	درصد	هزار	درصد	هزار	گروه مؤسسات
					<u>کشاورزی</u>
۱۱/۹	۵۸/۰	۳۶۹۱	۵۶/۵	۳۲۷۹	کوچک
۶/۶	۲۳/۸	۱۵۱۶	۲۴/۸	۱۴۲۲	متوسط
۱۳/۳	۱۸/۲	۱۱۵۴	۱۷/۷	۱۰۱۸	بزرگ
۱۰/۹	۱۰۰/۰	۶۳۶۱	۱۰۰/۰	۵۷۳۷	کل

بدین ترتیب یک تجانس قابل ملاحظه در تکامل مشاهده میکنیم .
 چه در صنعت و چه در کشاورزی سهم مؤسسات متوسط آگاهش می یابد - رشد
 تعداد آنها از رشد تعداد مؤسسات کوچک و بزرگ بسیار کندتر است .
 در صنعت و کشاورزی رشد تعداد مؤسسات کوچک بسیار کندتر از رشد مؤسسات
 بزرگ است .

چه تغییراتی در قدرت یا نقش اقتصادی انواع مؤسسات مختلف رخ داده
 است؟ برای مؤسسات صنعتی ، ارقام ارزش محصول آنها و برای مؤسسات کشاورزی
 ارقام ارزش کل مایملک مزرعه در دسترس است .

افزایش ۱۹۰۰-۱۹۱۰ (درصد)	۱۹۰۰ درصد	میلیون دلار	۱۹۱۰ درصد	میلیون دلار	گروه
					<u>صنعت</u>
۲۱/۵	۵/۵	۱۱۲۷	۶/۳	۹۲۷	کوچک
۱۹/۵	۱۲/۳	۲۵۴۴	۱۴/۴	۲۱۲۹	متوسط
۴۴/۸	۸۲/۳	۱۷۰۰۰	۷۹/۳	۱۱۷۳۷	بزرگ
۳۹/۷	۱۰۰/۰	۲۰۶۷۱	۱۰۰/۰	۱۴۷۹۳	کل

افزایش
۱۹۰۰-۱۹۱۰
(درصد)

گروه	میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	درصد	افزایش (درصد)
کشاورزی					
کوچک	۵۷۹۰	۲۸/۴	۱۰۴۹۹	۲۵/۶	۸۱/۳
متوسط	۵۷۲۱	۲۸/۰	۱۱۰۸۹	۲۷/۱	۹۳/۸
بزرگ	۸۹۲۹	۴۳/۶	۱۹۴۰۳	۴۷/۳	۱۱۷/۳
کل	۲۰۴۴۰	۱۰۰/۰	۴۰۹۹۱	۱۰۰/۰	۱۰۰/۵

در این مورد نیز یک تجانس قابل ملاحظه‌ای از تکامل را می‌بینیم. در صنعت و کشاورزی مؤسسات کوچک و همچنین مؤسسات متوسط در حال نابودی است و فقط مؤسسات بزرگ در حال افزایش است.

به عبارت دیگر در صنعت و کشاورزی، تولید کوچک، توسط تولید بزرگ در حال از بین رفتن است. اختلاف بین صنعت و کشاورزی در این رابطه اینست که، در صنعت سهم مؤسسات کوچک صنعتی تا اندازه‌ای سریعتر از سهم مؤسسات متوسط افزایش یافته (۲۱/۵ + درصد در مقابل ۱۹/۵ + درصد). در حالیکه در کشاورزی عکس این مسئله است. مسلماً این یک اختلاف بزرگ نیست و نمیتوان از آن نتیجه کلی گرفت. اگرچه این حقیقت وجود دارد که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان تولید کوچک در صنعت از تولید متوسط در طی ۱۰ سال گذشته رشد بیشتری داشته در صورتیکه در زمینه کشاورزی برعکس بوده است. این حقیقت نشان میدهد که چقدر اظهارات عامیانه اقتصاددانان بورژوازی بچه‌گانه است، آنها معتقدند که صنعت به‌طور مطلق و بدون استثناء قانون نابودی تولید کوچک توسط تولید بزرگ را تأیید در حالیکه در کشاورزی آن را رد میکند. نه تنها تولید کوچک توسط تولید بزرگ در کشاورزی ایالات متحده در حال نابودی است بلکه این پروسه به نحوی سیستماتیک‌تر و سریعتر از آنچه که در صنعت است، به وقوع می‌پیوندد. نباید از حقیقت ثابت شده بالا چشم‌پوشی کرد که، گروه‌بندی بر حسب مساحت نابودی تولید کوچک به وسیله تولید بزرگ را به حداقل میرساند.

از لحاظ درجه تمرکز بدست آمده ، کشاورزی بمقدار متناهی از صنعت عقب مانده است . در صنعت موئسسات بزرگ که ۱۱ درصد کل موئسسات را تشکیل میدهند بیشتر از $\frac{8}{10}$ کل تولید در دستشان متمرکز است . موئسسات کوچک نقش مهمی ندارند ، آنها $\frac{2}{3}$ کل موئسسات را تشکیل میدهند و در $\frac{5}{5}$ درصد کل تولید شرکت دارند . با چنین مقایسه‌ای تولید در کشاورزی هنوز غیرمتمرکز است . زیرا مزارع کوچک (۵۹ درصد کل) یعنی $\frac{1}{4}$ کل دارائی مزرعه‌ها را دارا هستند ، در حالیکه ۱۸ درصد مزارع بزرگ کمتر از نصف آنها را دارا میباشند . کل تعداد موئسسات در کشاورزی بیشتر از ۲۰ برابر کل تعداد موئسسات در صنعت است .

این ، نتیجه بدست آمده قبلی را تأیید میکند ، که در مقایسه با تکامل صنعت ، سرمایه‌داری در کشاورزی در مرحله‌ای از توسعه قرار دارد که بیشتر به مرحله مانوفاکتور شباهت دارد تا مرحله صنعت ماشینی بزرگ ، کار دستی هنوز نقش مسلط را در کشاورزی دارد ، در حالیکه استفاده از ماشین‌آلات در مقایسه با آن گسترش کمی داشته است . ولی ارقام داده شده ، بالا به هیچ عنوان غیرممکن بودن اجتماعی شدن تولید کشاورزی را حتی در این مرحله ثابت نمی‌کند . کسانی که بانکها را مستقیماً "کنترل میکنند ، کنترل $\frac{1}{3}$ تمام مزارع در آمریکا را بدست دارند و در نتیجه ، به طور غیرمستقیم بر تمام آنها تسلط دارند . سازماندهی تولید بر طبق یک نقشه عمومی واحد برای یک میلیون مزرعه که بیش از نصف کل محصولات کشاورزی را تهیه می‌کنند در این مرحله از توسعه موئسسات گوناگون تکنیک ، ارتباطات و حمل و نقل کاملاً عملی میباشد .

۸- نتایج

آمارهای کشاورزی سالهای ۱۹۰۰-۱۹۱۰ ایالات متحده آخرین کلام در آمارهای اجتماعی در محدوده اقتصاد ملی هستند . آنها بهترین اسناد موجود در کشورهای پیشرفته می‌باشند . این اسناد میلیونها مزرعه را دربرمیگیرد و ما را قادر میسازد که نتایج دقیق و گویائی در مورد تکامل کشاورزی تحت سیستم سرمایه‌داری بدست آوریم . مطالعه قوانین این تکامل بر پایه این اسناد ممکن است بخصوص باین دلیل صورت گرفته که ایالات متحده آمریکا کشوری با اراضی وسیع و شرایط

بسیار متنوع و اشکال بسیاری از سایه‌روشنهای سرمایه‌داری در کشاورزی است، در اینجا ما از یک طرف شاهد گذار از سیستم برده‌داری یا چیزی شبیه آن در این مورد یعنی، سیستم فئودالی در کشاورزی به سیستم تجاری و سرمایه‌داری هستیم و از طرفی دیگر ما شاهد یک توسعه بویژه شدید و سریع سرمایه‌داری در آزادترین و پیشرفته‌ترین کشور بورژوازی هستیم و همراه آن ما شاهد کوچ‌نشینی وسیع قابل ملاحظه‌ای که در راستای سرمایه‌داری - دمکراتیک صورت می‌گیرد می‌باشیم.

در اینجا مناطقی داریم که مدت‌ها پیش در آن سکنی گزیده شده است، و همانند اکثر مناطق کشورهای پیشین سرمایه‌داری و تمدن اروپای غربی به شدت صنعتی و متمرکز هستند، و همچنین مناطقی با کشاورزی عقب‌افتاده، ابتدائی و گاواهن وجود دارند که بی‌شبهت به بعضی قسمتهای دورافتاده، روسیه یا سیبری نیست. ما به انواع مختلف مزارع کوچک و بزرگ برمی‌خوریم: لایتنفوندی بسیار پهناور، کشتزارهای سابقاً تحت نظام برده‌داری در جنوب، کشتزارهای کوچ‌نشین شده، غرب، و ساحل "لاننتک کاملاً" سرمایه‌داری، مزارع کوچک سیاهپوستان سهم‌بر، و مزارع کوچک تولیدکننده شهر یا سبزیجات برای بازار در شمال صنعتی یا میوه، سواحل پاسیفیک، و بالاخره "کارخانه گندم" * باکراگر مزدگیر و هوم استیدزهای "مستقل" کشاورزان کوچک که هنوز سرگرم خیال خام امرار معاش به‌وسیله "کاریدی" هستند.

در اینجا تنوع روابط، قابل ملاحظه است، زیرا آنها دربرگیرنده روابط گذشته و آینده، اروپا و روسیه هستند. ضمناً در مقایسه با روسیه در رابطه با نتایج احتمالی مشکل واگذاری تمام زمینها به کشاورزان بدون پرداخت پول، بخصوص آموزنده است.

قوانین عمومی توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی و انواع اشکال آن که این قوانین را بیان میدارد، همه در نمونه ایالات متحده به بهترین وجهی قابل مطالعه است. و این مطالعه میتواند به نتایج جمع‌بندی شده به صورت قضایای کوتاه زیر منتهی گردد.

تسلط کار دستی بر ماشین‌آلات در کشاورزی بی‌نهایت بیشتر از صنعت است. ولی ماشین‌آلات مرتباً در حال پیشرفت، تکنیک کشاورزی را بالا برده و آن را بر

*Wheat factory

پایه بیشتر و گسترده سرمایه‌داری، به تولید بزرگ تبدیل میکند. از ماشین‌آلات در کشاورزی مدرن به طریق سرمایه‌داری استفاده میشود.

ویژگی و معیار اصلی سرمایه‌داری در کشاورزی کار مزدوری است. توسعه کار مزدوری و همچنین افزایش به‌کارگیری ماشین‌آلات در تمام مناطق کشور، و در تمام رشته‌های کشاورزی مشاهده میشود. تعداد کارگران مزدبَر سریعتر از جمعیت روستائی و کل جمعیت کشور در حال رشد است. افزایش تعداد کشاورزان از افزایش کل جمعیت در روستا عقب‌تر است. تضادهای طبقاتی عمیق‌تر و حادث‌تر میشوند.

تولید کوچک به وسیله تولید بزرگ در کشاورزی به سرعت در حال از بین رفتن است. مقایسه ارقام کل دارائیهای زراعی در ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ این مطلب را کاملاً تأیید مینماید.

ولی به این دلیل که در سال ۱۹۱۰ محققین در آمریکا مانند همه نقاط اروپا خود را محدود به گروهبندی مزارع برحسب مساحت نموده و این پروسه را کوچک نشان داده و موقعیت کشاورزان کوچک بهتر از آنچه که هست نشان داده شده است. سرمایه‌داری نه تنها سرعت بخشیدن به رشد مزارع پهناور در مناطق عقب-افتاده را توسعه میدهد، بلکه با ایجاد مزبورعی با بازده زیاد و ماهیت سرمایه‌داری بیشتر که بر روی مساحت کوچک در مناطق پیشرفته سازمان یافته است توسعه مینماید. در نتیجه پروسه تمرکز تولید در مزارع بزرگ سریعتر بوده و تولید کوچک در مقیاسی وسیعتر و به صورتی کاملتر از آنچه که از اطلاعات معمولی در مورد مزارع با مساحتهای مختلف بدست می‌آید در حال از بین رفتن است.

آمارهای سال ۱۹۰۰ که به طرز دقیقی با جزئیات وسیع و دیدی علمی‌تر تجزیه و تحلیل گردیده کوچکترین سایه ابهامی در مورد این محاسبه باقی نمی‌گذارد.

سلب مالکیت از کشاورزی کوچک در حال انجام است. درصد مزرعه‌داران به تعداد کل کشاورزان همواره در طی چند دهه گذشته پائین آمده است و افزایش تعداد کل کشاورزان از افزایش کل جمعیت کمتر است، در شمال مهمترین منطقه‌ای که بیشترین مقدار تولیدات کشاورزی را تأمین میکند و جاییکه اثری از برده‌داری یا مهاجرت وسیع در آن بچشم نمی‌خورد، تعداد مطلق مالکین در حال کاهش است. در طول دهه، اخیر درصد کشاورزانی که مالک احشام بوده‌اند

کاهش داشته . در مقابل درصد کشاورزان مالک گاوهای شیرده افزایش یافته و درصد کشاورزانی که مالک اسب نیستند به ویژه در بین کشاورزان کوچک افزایش بسیار زیادتری داشته است .

روی هم رفته مقایسه اطلاعات گرفته شده^{۵۲} مشابه در صنعت و کشاورزی برای یک دوره^{۵۳} معین با وجود عقب افتادگی شدید کشاورزی تشابه قابل ملاحظه‌ای را در قوانین کامل آنها میتوان مشاهده نمود ، و آن اینست که تولید کوچک در هر دوی آنها از بین میرود .

فصل دوم

دهقانان و طبقه کارگر

در روزنامه‌ها و مجلات پوپولیستها، اغلب به این موضوع برمیخوریم که کارگران و دهقانان "زحمتکش" متعلق به یک طبقه‌اند.

اشتباه فاحش این دیدگاه برای هرکس که بداند، در تمام کشورهای مدرن کم و بیش توسعه یافته تولید سرمایه‌داری غالب بوده، یعنی تسلط سرمایه در بازار توده‌های زحمتکش را به کارگران مزدبهر تبدیل می‌نماید آشکار است. این به اصطلاح دهقانان "زحمتکش" در حقیقت مالکین کوچک یا خورده بورژوازی هستند که تقریباً همیشه یا خود کار میکنند یا کارگر اجیر می‌نمایند. مالک کوچک بودن، دهقانان "زحمتکش" را بین کارگران و اربابان، بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان قرار میدهد، این در سیاست نیز صادق است.

یکی از برجسته‌ترین موارد تأیید بر ماهیت مالک یا بورژوازی دهقانان "زحمتکش"، آمارهای کار مزدوری در کشاورزی است. اقتصاددانان بورژوازی (باضافه پوپولیستها) همواره "نقش حیاتی" تولید کوچک در کشاورزی را ستایش میکنند، منظور آنها مزارعی است که کارگر مزدور به کار نمی‌گیرند، ولی این افراد ارقام دقیق کار مزدوری در میان دهقانان را دوست ندارند!

بیایید ارقامی که در مورد این مسئله جدیداً به وسیله آمارگران کشاورزی گردآوری شده بررسی کنیم که عبارتند از آمار سال ۱۹۰۲ در اطریش و آمار سال ۱۹۰۷ در آلمان.

هر کشوری توسعه یافته‌تر باشد، کار مزدوری در کشاورزی آن توسعه یافته‌تر است. در آلمان از ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ کارگر در کشاورزی ۴/۵۰۰/۰۰۰ یا ۳۰ درصد آنها کارگر مزدور میباشند. در اطریش از کل ۹/۰۰۰/۰۰۰ کارگر کشاورزی، ۱/۲۵۰/۰۰۰ یا ۱۴ درصد کارگر مزدور میباشند. حتی در اطریش اگر ما مزارعی

را که معمولاً به عنوان مزارع دهقانی یا مزارع دهقانی "زحمتکش" نامیده میشوند در نظر بگیریم، در مزارع ۲- تا ۲۰ هکتاری^{۱۶} توسعه قابل ملاحظه‌ای از نظر کار مزدوری مشاهده خواهیم کرد. مزارع از ۲ تا ۵ هکتار بالغ بر ۳۸۳/۰۰۰ میباشند که از این مقدار ۱۲۶/۰۰۰ آنها کارگر مزدور استخدام میکنند، مزارع ۱۰ تا ۲۰ هکتار به ۲۴۲/۰۰۰ میرسند که ۱۴۲/۰۰۰ یا تقریباً $\frac{3}{5}$ آنها کارگر مزدور اجیر میکنند.

بنابراین کشاورزی کوچک دهقان "زحمتکش" صدها هزار نفر از کارگران مزدور را استثمار میکند. هرچه مزرعه دهقانی بزرگتر باشد، تعداد کارگران مزدور استخدامی، و همراه آن تعداد خانواده کارگران بیشتر است. به عنوان مثال در آلمان برای هر ده مزرعه دهقانی جدول زیر تنظیم شده است.

مجموع	کارگران مزدور	خانواده کارگری	مزارع (به هکتار)
۲۹	۴	۲۵	۲ تا ۵
۳۸	۷	۳۱	۵ تا ۱۰
۵۱	۱۷	۳۴	۱۰ تا ۲۰

دهقانان مرفه‌تر، که دارای زمین بیشتر و تعداد زیادی کارگر "خودی" در خانواده هستند، علاوه بر آن تعداد بیشتری کارگر مزدور نیز استخدام می‌کنند. در جوامع سرمایه‌داری که کاملاً به بازار وابسته است، تولید کوچک (دهقانی) در مقیاس توده‌ای در کشاورزی بدون بکار گرفتن کارگر مزدور به صورت توده‌ای غیرممکن است. تکیه کلام عاطفی دهقان "زحمتکش" موجب فریب کارگران توسط پنهان نمودن استثمار میگردد.

در اطریش ۱/۵۰۰/۰۰۰ مزرعه دهقانی (از ۲ تا ۲۰ هکتار) وجود دارد که نیم میلیون کارگر مزدور استخدام می‌کنند. در آلمان ۲/۰۰۰/۰۰۰ مزرعه دهقانی وجود دارد که بیشتر از یک میلیون و نیم کارگر مزدور استخدام می‌کنند.

در مورد کشاورزان کوچک چه میتوان گفت؟ آنها خود را اجیر میکنند! آنها کارگران مزدور با یک قطعه زمین هستند. برای مثال در آلمان سه و یک سوم میلیون

(۳/۳۷۸/۵۰۰) مزرعه کمتر از دو هکتار وجود دارد. زارعین مستقل تعدادشان کمتر از نیم میلیون (۴۷۴/۹۱۵) است در صورتیکه تعداد کارگران مزدور اندکی کمتر از ۲ میلیون است (۱/۸۲۲/۷۹۲)!!

بدین ترتیب موقعیت کشاورزان کوچک در جامعه مدرن، در تحلیل نهائی و به‌طور اجتناب‌ناپذیر، انتقال به درون خرده بورژوازی است. آنها بین کارگر مزدور و سرمایه‌دار پیوسته در نوسان هستند. اکثر دهقانان در فقر به سر برده، نابود شده و به پرولتاریا تبدیل می‌گردند در حالیکه اقلیتی از آنها یدک‌کش سرمایه‌داری شده و از وابستگی توده‌های روستائی به سرمایه مراقبت می‌کنند. بهمین دلیل است که اصولاً در تمام کشورهای سرمایه‌داری دهقانان تا به امروز از جنبش‌های سوسیالیستی کارگری به دور مانده و به احزاب مختلف ارتجاعی و بورژوازی پیوسته‌اند. تنها یک تشکیلات از کارگران مزدور که مبارزه طبقاتی، استواری را رهبری می‌کند قادر خواهد بود دهقانها را از نفوذ بورژوازی رها نموده و ناامیدی مطلق تولیدکنندگان کوچک در جامعه سرمایه‌داری را برایشان توضیح دهد.

موضع دهقانان نسبت به بورژوازی در روسیه همان است که ما در اطریش و آلمان و غیره می‌بینیم. "مشخصه ویژه" ما عقب‌افتادگی است: دهقانان هنوز نه با سرمایه‌داری بلکه با فئودالهای زمیندار بزرگ که حامی اصلی عقب‌افتادگی اقتصادی و سیاسی است مواجه هستند.

به تاریخ ژوئن ۱۹۱۳

فصل سوم

برنامه ارضی سوسیال - دمکراسی در اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷)

یک کمبود جدی تقریباً در تمام مطبوعات سوسیال دمکراتیک بر سر مسئله برنامه ارضی به طور اعم در مباحثات کنگره^{۱۷} استکھلم به طور اخص آنست که ملاحظات عملی بر ملاحظات تئوریک، و ملاحظات سیاسی بر اقتصادی غلبه^{۱۸} می یابد، البته توجیه اکثریت ما مسلمان شرایط کار سخت حزبی است که تحت آن مسئله ارضی در انقلاب را مورد بحث قرار دادیم. ابتدا بعد از بیست و دوم (نه) ژانویه ۱۹۰۵ چند ماهی قبل از برگزاری ("سومین کنگره حزب کارگری سوسیال - دمکراتیک روسیه" بلشویکها در لندن در بهار ۱۹۰۵ و کنفرانس اقلیت در همان زمان در ژنو برگزار شد) و بعد یک روز بعد از قیام دسامبر در دوران اولین دومای دولتی در استکھلم، ولی بهر حال این کمبود بایستی تا بحال جبران میشود و بررسی از جنبه تئوریکی مسئله ملی کردن و دولتی نمودن بخصوص لازم است.

۱- ملی کردن زمین چیست؟

در بالا فرمول اساسی مسئله عموماً شناخته شده، اخیراً ذکر کردیم: "تمام گروههای پوپولیستی خود را موافق با ملی شدن زمین نشان میدهند" در حقیقت امر این فرمول پایه‌ای بسیار نادرست بوده و اگر در ذهنمان درکی واقعاً یکسان از "ملی شدن" در میان جریانهای مختلف سیاسی داشته باشیم، آنچه از این فرمول به "رسمیت شناخته شده" باقی می ماند بسیار اندک خواهد بود. توده‌های دهقانی به طور غریزی خواستار زمین هستند آنها مورد مخالفت فئودالهای بزرگ بوده و ابداً به هیچ روی مفاهیم اقتصادی را با انتقال زمین به مردم ربط نمیدهند. همه

آنچه که دهقان مطرح میکند خواستی کاملاً مشروع، زائیده بدبختی ورنج‌فشرده شده طی سالهای طولانی بیداد و ستم، برای احیا، تقویت، استحکام و گسترش کشاورزی کوچک به‌عنوان سیستم غالب است. تمام آنچه که یک دهقان برای خود تصویر میکند، انتقال اراضی بزرگ مالکین به خودش میباشد، دهقان همه‌اید‌های درهم خود را از اتحاد تمام دهقانان به‌عنوان یک توده در این مبارزه، در عبارت مالکیت زمین برای مردم می‌پوشاند. دهقان با غریزه مالکیت هدایت میشود، او به‌وسیله تقسیم شده بی‌پایان اشکال کنونی مالکیت قرون وسطایی بر زمین و عدم امکان سازمان دادن زراعت زمین مطابق نیازهای "مالکیت" واپس‌نگه‌داشته‌میشود، البته اگر این سیستم رنگارنگ مالکیت قرون وسطایی بر زمین ادامه یابد. ضرورت اقتصادی برکندن زمینداری ملاکی و نیز برکندن "زنجیرهای" مالکیت خصوصی* زمین مفاهیمی منفی است که ایده دهقانان را کاملاً از ملی‌کردن تحت‌الشعاع قرار میدهد. اشکال تصرف** زمین ممکن است بعداً از لحاظ پیدایش دوباره کشاورزی کوچک لازم باشد به عبارتی این اشکال تصرف زمین با مالکیت بزرگ ارضی (لایتنوندی) یکسان خواهد شد، چیزیکه دهقان راجع به آن فکر نکرده است.

در ایدئولوژی پوپولیستی نیز که بیان‌کننده خواستها و آرزوهای دهقانی است بدون شک جوانب منفی مفهوم (یا ایده) مهم ملی کردن نیز غالب است. برداشتن موانع قدیمی، برانداختن مالک، "آزاد کردن" زمین***، برداشتن زنجیرهای مالکیت، قوی کردن کشاورزی کوچک جایگزین کردن "برابری" برادری و آزادی به‌جای نابرابری (یعنی اراضی بزرگ مالکین) اینها عقایدی است که $\frac{9}{10}$ ایدئولوژی پوپولیستها را دربر میگیرد. حق مساوی زمین حق تصدی مساوی، اجتماعی کردن تمام اینها که تقریباً اشکال مختلفی از بیان همان عقایدند، همه در واقع، تصورات منفی میباشند. زیرا پوپولیستها هیچ درکی از سیستم جدید به‌عنوان سیستم مشخص و معین مناسبات اقتصادی اجتماعی ندارند. پوپولیستها به انقلاب ارضی

* زمینداری خصوصی. (م)

** تصدی - مدت اجاره (م)

*** Disenclosure معنی این لغت، بی‌حصار کردن... میباشد ما در اینجا

آزاد کردن یا از انحصار خارج کردن را بهترین معنی میدانیم (م).

کنونی فقط به عنوان انتقال از فئودالیسم و نابرابری و ستم در کل به برابری و آزادی نه چیز دیگر نگاه میکنند. این نمونه تنگ نظری انقلابی بورژوازی است که نمیتواند کیفیت نوینی را که دارد شکل بگیرد ببیند.

برخلاف دیدگاهها و عقاید ساده لوحانه پوپولیستها، مارکسیسم سیستم جدیدی را که در حال سر برآوردن است بررسی می نماید. حتی با کاملترین آزادی کشاورزی دهقانی و با کاملترین برابری مالکین کوچک تحت عنوان اینکه زمین متعلق به مردم یا هیچ کس یا خدا را اشغال کرده اند - آن چیزی که ما داریم تولید کالایی نامیده میشود. سیستمی که در آن تولیدکنندگان کوچک پایبند و مطیع بازارند، و برای مبادله محصولات که موجب ظهور قدرت پول میگردد. تبدیل محصول کشاورزی به پول به وسیله تبدیل نیروی کار به پول دنبال میشود. تولید کالایی تبدیل به تولید سرمایه داری میشود. این یک تئوری دگم نیست، بلکه یک توصیف ساده است، تئوری عامی است از آنچه که در کشاورزی روسیه اتفاق افتاده است. هر چه این سیستم کشاورزی از تراکم زمین، ستم مالک، ستم روابط قرون وسطایی و سیستم ارضی، بندگی و ظلم آزادتر باشد، مناسبات سرمایه داری قوی تری درون این کشاورزی دهقانی توسعه میابد. این حقیقتی است که تمام دوره تاریخ بعد از رفرم بدون شک به آن گواهی میدهد.

در نتیجه مفهوم ملی کردن زمین، که به زمینه واقعیات اقتصادی منتقل شده مقوله ای از کالا و جامعه سرمایه داری است. این مطلب آن چیزی نیست که دهقانان فکر میکنند یا پوپولیستها در این باره میگویند مفهوم حقیقی اینست؛ بلکه ضرورتی است که از روابط اقتصادی جامعه کنونی برمیخیزد. ملی کردن زمین تحت مناسبات سرمایه داری نه کمتر و نه بیشتر چیزی جز انتقال اجاره به دولت نیست. اجاره در جامعه سرمایه داری چیست؟ درآمد زمین به طور کلی نیست، بلکه آن قسمت از ارزش اضافی است که بعد از کم کردن سود سرمایه از آن باقی میماند. بنابراین اجاره مستلزم کار مزدوری در کشاورزی است. یعنی تغییر شکل از مالک به یک کشاورز یا شرکت، در ملی کردن (به شکل خالص) فرض اینست که دولت از شرکتهای کشاورزی که دستمزد به کارگران مزدور میپردازند و میانگین سود از سرمایه بر میدارند، اجاره دریافت میکنند - میانگین برای همه سرمایه گذاری های کشاورزی و غیر کشاورزی در یک کشور یا گروهی از کشورها فرض شده است.

بنابراین مفهوم تئوریک ملی کردن به طور غیر قابل تفکیکی به تئوری اجاره متصل است. یعنی اجاره، کاپیتالیستی شکل خاصی از درآمد طبقه مخصوص (طبقه مالک) در جامعه سرمایه‌داری است.

تئوری مارکس دو شکل اجاره را از یکدیگر تفکیک میکند، اجاره تفاضلی و اجاره مطلق اولین جزء از ماهیت محدود زمین و اشغالش توسط مزارع سرمایه‌داری، صرف نظر از تملک آن و یا شکل مالکیت برمی‌خیزد. اختلافات مسلمی وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های حاصلخیزی زمین، فاصله تا بازار، میزان بازدهی سرمایه‌افزوده شده در زمین می‌باشد. بخاطر اختصار ممکن است این تفاوتها به عنوان اختلاف بین خاک بهتر و بدتر جمع بندی شود (بدون فراموش کردن اینکه این تفاوتها از منابع مختلف برمی‌خیزد). در ادامه قیمت تولید محصولات کشاورزی، به وسیله شرایط تولید نه بر روی خاک متوسط بلکه روی بدترین خاک تعیین میشود، زیرا محصول بهترین خاک به تنهایی برای پاسخگویی به تقاضا کافی نیست. تفاوت بین قیمت منفرد تولید و بالاترین قیمت تولید اجاره تفاضلی است. (ما به خوانندگان یادآوری مینمائیم که منظور مارکس از قیمت تولید، سرمایه صرف شده برای تولید محصول به علاوه نرخ متوسط سود بر سرمایه است).

اجاره تفاضلی در کشاورزی سرمایه‌داری، حتی اگر مالکیت خصوصی زمین نیز به طور کلی از بین برود اجتناب ناپذیر است. تحت مالکیت خصوصی بر زمین اجاره به زمیندار اختصاص داده میشود تا با ایجاد رقابت بین سرمایه‌ها، کشاورز اجاره‌دار را با نرخ متوسط سود بر سرمایه راضی سازد. هنگامیکه مالکیت خصوصی زمین از بین برده شود این اجاره به وسیله دولت ضبط میگردد و تا زمانیکه روش تولید سرمایه‌داری حاکم است این اجاره نمیتواند از بین برود.

اجاره مطلق ناشی از مالکیت خصوصی زمین است این اجاره جزئی از انحصار، جزئی از قیمت انحصاری را دربر^{۱۹} دارد. مالکیت خصوصی زمین، رقابت آزاد، تساوی سود، شکل گرفتن میانگین سود مؤسسات کشاورزی و غیر کشاورزی را به تأخیر میاندازد. چون تکنیک در کشاورزی در سطح پایین تری از صنعت قرار دارد، نسبت سرمایه متغیر در مقایسه با سرمایه ثابت بیشتر از صنعت بوده، و ارزش انفرادی محصول کشاورزی بالاتر از میانگین است. بنابراین، به وسیله عقب انداختن همتراز شدن آزاد منافع در مؤسسات کشاورزی، در تساوی با مؤسسات غیر کشاورزی،

مالکیت خصوصی زمین امکان فروش محصول کشاورزی را نه بر پایه بالاترین قیمت تولید، بلکه هنوز براساس بالاترین ارزش انفرادی محصول به وجود می‌آورد، (زیرا قیمت تولید به وسیله نرخ متوسط سود بر سرمایه تعیین می‌گردد، در حالیکه اجاره^۱ مطلق از تشکیل این "میانگین"، به وسیله ثابت نگه داشتن انحصاری ارزش انفرادی در سطحی بالاتر از حد میانگین، جلوگیری مینماید).

بدین ترتیب اجاره تفاضلی ملازم و همراه هرگونه شکل کشاورزی سرمایه‌داری است. اما اجاره^۲ مطلق ملازم و همراه شکل کشاورزی سرمایه‌داری نیست و تنها تحت مالکیت خصوصی زمین تحت عنوان عقب‌ماندگی تاریخی^۳ و عقب‌ماندگی تحکیم شده به وسیله انحصار به وجود می‌آید.

کائوتسکی این دو شکل اجاره را بخصوص در رابطه با ملی کردن زمین مقابل هم قرار میدهد:

"اجاره^۴ ارضی (یا بهره مالکانه پولی* یا اجاره پولی) مانند اجاره تفاضلی از رقابت به وجود می‌آید همان‌طور که اجاره^۵ مطلق زائیده انحصار است. در عمل اجاره ارضی خود را به صورت بخشهای مجزا نشان نمیدهد و غیرممکن است که بتوان گفت کدام قسمت اجاره تفاضلی و کدامیک اجاره مطلق است. به علاوه این اجاره با سود سرمایه مصرف شده توسط ملاک درهم می‌آیند در جائیکه زمیندار، کشاورز نیز هست، اجاره ارضی با سود کشاورزی مخلوط میشود. با اینحال فرق بین این دو شکل اجاره بسیار قابل اهمیت است.

اجاره تفاضلی نه از مالکیت خصوصی زمین بلکه از خصوصیت سرمایه‌داری تولید به وجود می‌آید. این اجاره حتی تحت ملی کردن زمین که به وسیله طرفداران رفرم ارضی درخواست میشود یعنی کسانی که روش سرمایه‌داری کشاورزی را حفظ میکنند نیز به حیات خود ادامه میدهد. گرچه در آن حالت اجاره نه به اشخاص بلکه به دولت تعلق می‌گیرد. اجاره^۶ مطلق خارج از تضاد منافع میان ملاک و بقیه افراد جامعه ناشی از مالکیت خصوصی بر زمین است.

از بین بردن این اجاره و کاهش دادن قیمت محصول کشاورزی به میزان مبلغی مساوی با آن اجاره از طریق ملی کردن زمین امکان پذیر داخل پرانتز از ماست (مترجم)

*

است (تأکید از ماست).

در ادامه: تفاوت ثانوی بین اجاره تفاضلی و اجاره مطلق در این مسئله نهفته است که اجاره تفاضلی به‌عنوان یک جزء اصلی بر قیمت محصول کشاورزی اثر نمیگذارد، در حالیکه اجاره مطلق مؤثر می‌باشد. اجاره تفاضلی ناشی از قیمت تولید کشاورزی است، ولی اجاره مطلق از اضافی قیمت بازار نسبت به قیمت تولید به‌وجود می‌آید. اجاره تفاضلی، سود اضافی، که به‌وسیله کار مؤثرتر بر روی زمین بهتر یا قطعه واقع شده در مکان بهتری انجام میگیرد به‌وجود می‌آید. اجاره مطلق ناشی از درآمد اضافی بعضی از اشکال کار کشاورزی نمی‌باشد، این اجاره فقط بصورت کسری از مقدار ارزشهای موجود، کسری از جمع ارزش اضافی - امکان‌پذیر است - بدین ترتیب این اجاره یا بر کاهش سود و بر کاهش دستمزد دلالت دارد. اگر قیمت غله و نیز دستمزدها بالا برود، سود سرمایه تقلیل می‌آید. اگر قیمت غله بدون افزایش دستمزدها بالا رود، در نتیجه کارگران متضرر میشوند. بالاخره ممکن است چنین تلقی شود - و ممکن است به‌عنوان یک قانون عمومی باشد - که ضرر ایجاد شده به‌وسیله اجاره مطلق توسط کارگران و سرمایه‌داران توأماً جبران می‌شود.^{۲۱}

بنابراین مسئله ملی کردن زمین در جامعه سرمایه‌داری به دو بخش اساساً متفاوت تقسیم می‌شود: مسئله اجاره تفاضلی و مسئله اجاره مطلق، ملی کردن، صاحب اجاره دیفرانسیل را عوض کرده و وجود اجاره مطلق را از بین می‌برد، بنابراین از یک طرف ملی کردن یک رفرم جزئی در محدوده سرمایه‌داریست (تغییر مالکین بخشی از ارزش اضافی) و از طرف دیگر، انحصاری را که کل توسعه سرمایه‌داری را در مجموع به‌عقب می‌اندازد، از بین می‌برد. بدون فرق گذاشتن بین این دو وجه یعنی ملی کردن اجاره تفاضلی و اجاره مطلق درک اهمیت اقتصادی مسئله ملی کردن در روسیه غیرممکن است.

۲- انتقاد از مالکیت خصوصی زمین از نقطه نظر توسعه سرمایه‌داری

انکار نادرست اجاره مطلق به این شکل که مالکیت خصوصی وابسته به زمین درآمدهای سرمایه‌داری را تحقق می‌بخشد، علت یک نقض مهم در ادبیات سوسیال دمکراتیک در مجموع و در موضع سوسیال دمکراتیک در بارهٔ مسأله ارضی در انقلاب روسیه بود.^{۲۲}

سوسیال دمکرات‌های ما بجای اینکه انتقاد کردن از مالکیت خصوصی زمین را در دست خود گیرند، بجای قرار دادن این انتقاد بر مبنای تحلیل اقتصادی و تحلیل از تکامل مشخص اقتصادی، به تقلید از ماسعوف^{۲۳}، این انتقاد را به پوپولیست‌ها واگذار کرده‌اند، نتیجه، عامیانه کردن فوق‌العاده مارکسیسم و تحریف وظایف تبلیغاتی در انقلاب بود. انتقاد از مالکیت خصوصی بر زمین در سخنرانی‌های ما، در تبلیغات و نوشتجات مهیج و غیره، تنها به وسیله پوپولیست‌ها یعنی از دیدگاه خرده بورژوازی و نقطه‌نظر شبه سوسیالیستی رهبری میشد، مارکسیست‌ها قادر نبودند که هسته اصلی این ایدئولوژی خرده بورژوازی را بیرون بشکنند، آنها نتوانستند بفهمند که وظیفه واقعی آنها معرفی عنصر تاریخی در بررسی از مسأله و جایگزین کردن نقطه‌نظرهای پرولتاریا در بارهٔ ریشه‌های واقعی مبارزه علیه مالکیت خصوصی که در توسعه جامعه سرمایه‌داری در جریان است، بجای نقطه‌نظرهای خرده بورژوازی (ایده مجرد و مطلق برابری، عدالت و غیره) میباشد. پوپولیست‌ها تصور میکنند که انکار مالکیت خصوصی بر زمین، انکار و رد سرمایه‌داری است. این اشتباه است. رد مالکیت خصوصی بر زمین کاملترین خواستهای سرمایه‌داری را بیان میکند. و میبایست در مغز مارکسیست‌ها "حرفهای فراموش شده" مارکس را که از مالکیت خصوصی زمین از نقطه‌نظر شرایط اقتصادی سرمایه‌داری انتقاد کرد زنده کنیم.

مارکس این انتقاد را نه تنها متوجه مالکیت بزرگ زمین، بلکه علیه مالکیت کوچک نیز کرد. مالکیت آزاد زمین به وسیله دهقان کوچک پشتوانه لازم تولید کوچک در کشاورزی تحت شرایط مشخص تاریخی است. ا. فین* کاملاً در پافشاری

*A. Finn

بر روی این مواد در مقابل ماسلوف حق داشت. اما تشخیص این ضرورت تاریخی که به وسیله تجربه اثبات شده است، مارکیستها را از مسئولیت ارزیابی همه جانبه از مالکیت کوچک وابسته به زمین باز نمی دارد. آزادی واقعی مالکیت کوچک زمین بدون خرید و فروش آزاد زمین غیر قابل تصور است. مالکیت خصوصی زمین اشاره بر ضرورت صرف کردن سرمایه برای خرید زمین دارد. در باره این نکته مارکس در جلد سوم کاپیتال به شرح زیر مینویسد:

یکی از بلاهای تولید کوچک کشاورزی و قتیکه با مالکیت آزاد زمین درهم می آمیزد از این واقعیت نشأت میگیرد که دست اندر کاران کشاورزی^{۲۴} برای خرید زمین سرمایه گذاری میکنند^{۲۵}. (جلد ۳ بخش ۲ صفحه ۳۴۲).

هزینه سرمایه ای که جهت بهای زمین مصرف میشود این سرمایه را از زراعت زمین بیرون میکشد (همانجا صفحه ۳۴۱)^{۲۶} بدین ترتیب هزینه سرمایه، پولی برای خرید زمین دیگر یک سرمایه گذاری از نوع سرمایه کشاورزی نیست، این کسری متناسبی است از سرمایه ای که کشاورزان کوچک میتوانند در محدوده تولید خود بکار برند. این مسئله تاحدی ابزار تولید کشاورزان کوچک را کاهش میدهد و در نتیجه پایه اقتصادی باز تولیدشان محدود میسازد، آنان را در معرض اجحاف رباخوزان قرار میدهد، البته این اعتبار به مفهوم صریح کلمه باپد موجود باشد که بندرت در این محدوده اتفاق می افتد. این یک مانع در مقابل کشاورزی است، حتی جائیکه ملک بزرگی خریداری شود. در حقیقت این عمل با روش تولید سرمایه داری در تضاد است زیرا به طور کلی سرمایه داری نسبت به مقروض بودن صاحب زمین و یا اینکه ملکش را خریده یا به ارث برده بی تفاوت است، (همانجا صفحه ۳۴۴ تا ۳۴۵)^۴

بنابراین به عبارتی، رهن و رباخواری اشکالی هستند که در آنها، سرمایه با مواعی که مالکیت خصوصی بر زمین برای نفوذ آزاد سرمایه در کشاورزی ایجاد کرده

است غلبه مینماید. در جامعه کالایی، تولید، غیرممکن است بدون سرمایه‌آدامه یابد. دهقان و ایدئولوژیست او یعنی پوپولیست‌ها نمی‌توانند این مسئله را تحصیل نکنند، بدین ترتیب مسئله در این خلاصه میشود که، آیا سرمایه میتواند با آزادی و مستقیماً در کشاورزی به‌کار افتد، یا از طریق واسطه رباخوار و مؤسسات اعتباری این عمل باید انجام پذیرد. افکار دهقان و پوپولیست که تا حدودی در غلبه کامل سرمایه آگاه نیست و تا حدودی کلاه وهم و خیال را تا روی چشمهای خود پائین کشیده تا واقعیات ناخوشایند را نادیده انگارد، در جهت کمک مالی از خارج میگردند. بند ۱۵ از لایحه قانونی زمین که در پاراگراف ۱۰۴ آورده شده به شرح زیر است:

اشخاصیکه زمین از وام ملی دریافت میدارند و دارای کمبود وسایل کافی جهت بدست آوردن ضروریات، مزرعه‌شان هستند، باید از طرف دولت به شکل قرض و کمک هزینه به آنها کمک داده شود.

البته شکی نیست که اگر کشاورزی روسیه به وسیله یک انقلاب دهقانی پیروزمند بازسازی میشد چنین کمک مالی نیز لازم بود کائوتسکی در کتابش تحت عنوان "مسئله ارضی در روسیه" بدرستی این مطلب را تأیید مینماید ولی آنچه که اکنون مورد بحث قرار میدهم، اهمیت اقتصادی - اجتماعی تمام این "قرضها و کمک-هزینه‌های ارزان" است که پوپولیست‌ها از آن چشم‌پوشی میکنند. دولت تنها میتواند به عنوان یک واسطه در منتقل کردن پول از سرمایه‌دارها خدمت نماید، ولی خودش این پول را فقط از سرمایه‌داران میتواند بدست آورد. نتیجتاً حتی تحت بهترین سازمان ممکنه کمک دولتی، تسلط و غلبه سرمایه ابداً برداشته نشده و سؤال قدیمی باقی میماند: اشکال ممکن کاربرد سرمایه در کشاورزی چیست؟ اما این سؤال به طور اجتناب‌ناپذیری به سوی انتقاد مارکسیستی مالکیت خصوصی بر زمین منتهی میشود. این مالکیت مانعی برای سرمایه‌گذاری آزاد بر روی زمین به وجود می‌آورد. یا آزادی کامل برای سرمایه‌گذاری - که در این مورد برانداختن مالکیت خصوصی بر زمین، یعنی ملی کردن زمین را میتوان نام برد؛ یا حفظ مالکیت خصوصی بر زمین که به اشکال انحرافی نفوذ سرمایه یعنی رهن زمین به وسیله ملاکین و دهقانها، برده کردن دهقان به وسیله رباخوار و برگشت زمین به مستأجری که خودش صاحب سرمایه است میتوان اشاره نمود. مارکس میگوید:

در کشاورزی تولید کوچک، قیمت زمین، فرم و نتیجه مالکیت خصوصی زمین به عنوان سدی در مقابل خود تولید ظاهر میشود، در کشاورزی تولید بزرگ و در مورد املاک وسیع که بر شیوه تولید سرمایه‌داری متکی هستند مالکیت خصوصی همچنان به عنوان مانعی عمل مینماید. زیرا مستأجر را در بکار انداختن سرمایه تولیدی محدود مینماید، که در تحلیل نهایی این نه به نفع او بلکه به نفع مالک زمین است" (سرمایه) ۲۸

نتیجتاً، برانداختن مالکیت خصوصی زمین حداکثر چیزی است که در جامعه بورژوازی برای برداشتن تمام موانع در مقابل سرمایه‌گذاری آزاد روی زمین و گردش آزاد سرمایه از یک شاخه تولید به دیگری میتواند انجام گیرد. اینست آنچه که ملی کردن زمین تحت سیستم تولید سرمایه‌داری نامیده میشود. توسعه سریع، آزاد و وسیع سرمایه‌داری، آزادی کامل برای مبارزه طبقاتی، حذف تمام واسطه‌های زائدی که کشاورزی را شبیه به صنایعی که از کارگر در ازای "کار سخت و مزد کم" میکشند می‌سازند. این است آنچه ملی کردن زمین تحت نظام سرمایه‌داری تولید نامیده می‌شود.*

۳ - ملی کردن زمین و اجاره پولی

"۱. فین" طرفدار تقسیم زمین، یک بحث جالب اقتصادی را علیه ملی کردن اظهار میدارد. او میگوید: هر دو، هم ملی کردن و هم مونیسیپالیزاسیون به معنی انتقال اجاره به یک هیأت دولتی خاص است. ولی این سؤال مطرح میگردد که: اشاره به کدام نوع اجاره است؟ منظور اجاره سرمایه‌داری نیست، زیرا، "معمولاً" دهقانان اجاره را به مفهوم سرمایه‌داری آن از زمینشان بدست نمی‌آورند" (مسئله ارضی و سوسیال دمکراسی ص ۷۷)، بلکه اجاره پولی ماقبل سرمایه‌داریست. منظور مارکس از اجاره پولی پرداخت به وسیله دهقانان به ملاک از کل مازاد محصول به شکل پولی است. شکل اصلی وابستگی اقتصادی دهقان به ملاک، تحت شیوه تولید ماقبل سرمایه‌داری، بیگاری* (Arbeitsrente) بود یعنی خدمت و بندگی فئودال؛ سپس اجاره به شکل محصول و بالاخره به صورت پول درآمد، فین میگوید

* Labour rent

"امروز این اجاره رایج‌ترین نوع آن در کشور ماست" (ص ۶۳)

بدون شک اجاره‌داری خودبندگی*، فوق‌العاده در روسیه رایج است، و برطبق تئوری مارکس وجهی را که اجاره‌دار در چنین سیستمی میپردازد مقدار زیادی از آن اجاره پولی است. چه قدرتی این امکان را فراهم می‌آورد که این اجاره با فشار از دهقانان گرفته شود؟ آیا این قدرت بورژوازی و سرمایه‌داری در حال توسعه است؟ به هیچ وجه این قدرت اراضی بزرگ فنودالیست، از آنجائیکه این قدرت تجزیه خواهد شد - و این نقطه آغاز و شرایط اساسی انقلاب ارضی دهقانی است - نیازی نیست که در باره "اجاره پولی" به مفهوم ماقبل سرمایه‌داری صحبت نمائیم بنابراین تنها اهمیت بحث "ا. فین" در این است که او بار دیگر بی‌معنی بودن جدائی اراضی رعیتی از بقیه زمینها را در صورت دگرگونی انقلابی ارضی تأکید مینماید. از آنجا که زمینهای تقسیم شده غالباً به وسیله زمینهای ملاکین احاطه شده‌اند، از آنجا که شرایط کنونی که تحت آن زمینهای دهقانی از زمینهای ملاکین جدا شده است، منتهی به بندگی و اسارت میشود، حفظ این جدائی، ارتجاعی است. بر-خلاف هر یک از ایندو یعنی تقسیم زمین یا ملی کردن آن، مونیسیپالیزاسیون این جدائی را حفظ میکند.

البته وجود مالکیت کوچک زمین، یا بهتر بگوئیم کشاورزی کوچک، پاره‌ای تغییرات را در بیان کلی تئوری اجاره سرمایه‌داری مطرح مینماید، اما این تئوری را از بین نمی‌برد. برای مثال، مارکس خاطر نشان میکند که بعنوان یک قانون، اجاره مطلق به آن نحو که اساساً به منظور رفع نیازمندیهای خود کشاورز بکار گرفته شود در کشاورزی کوچک وجود ندارد (جلد سوم بخش ۲ صفحات ۳۴۴ و ۳۳۹) اما هرچه تولید کالایی توسعه مییابد برای کشاورزی دهقانی نیز که تحت شرایط جهان سرمایه‌داری درآمده است، کلیه اظهارات تئوری اقتصادی قابل اجرا است. نباید فراموش کرد که نه ملی کردن زمین و نه تصدی مساوی زمین، پدیده‌ای که خود را کاملاً در روسیه تثبیت نموده از بین نخواهد برد، زیرا دهقانان مرفه به طریق سرمایه‌داری کشاورزی میکنند. در کتاب "رشد سرمایه‌داری" خود نشان دادیم که برطبق آمار سالهای ۸۰ و ۹۰ قرن اخیر در حدود $\frac{1}{5}$ از خانوارهای دهقانی که تا $\frac{1}{4}$ تولید کشاورزی دهقانی در دستشان متمرکز است سهم بزرگتری از زمینهای

* Self bondage Tennantry

اجاره‌ای را دارند که مزارع این دهقانان بیشتر دارای ماهیت تجارتي است تا مزارع اقتصادی و طبیعی، و بالاخره این دهقانان بدون ارتشی وسیع از کارگران و کارگران روزمزد* نمیتوانند وجود داشته باشند. در میان این دهقانان اصل اجاره‌ه سرمایه‌داری امری عادی شمرده میشود. این دهقانان منافع خود را از دهان پشکونف‌ها بیان میدارند، که "هوشیارانه" ممنوعیت کار مزدوری و هم‌چنین اجتماعی کردن زمین را رد میکنند و از اندیویدوآلیسم اقتصادی دهقانی که راهش را با زور به جلو باز میکند آگاهانه طرفداری مینماید. اگر در اتوبی پوپولیس‌تها فاکتور واقعی اقتصادی را از ایدئولوژی غلط بدقت جدا نمائیم به یکباره خواهیم دید که صرف‌نظر از تقسیم، ملی کردن یا مونیسیپالیزاسیون، این بورژوازی دهقانی است که بیشترین سهم را از براندازی اراضی بزرگ فئودالی بدست می‌آورد "وام و کمک‌هزینه از دولت" عمدتاً باید به نفع بورژوازی دهقانی باشد. "انقلاب ارضی دهقانی" چیزی جز تبعیت کل سیستم مالکیت زمین از شرایط تسهیل‌کننده پیشرفت و کامیابی دقیقاً همین دهقانان نیست.

اجاره‌ه پولی مشرف به ترک دیروز است که جز مردن چاره‌ای ندارد. اجاره‌ه سرمایه‌داری فردای در حال تولد است که نمی‌تواند جز با سلب مالکیت استولپینی فقیرترین دهقانان، هم‌چنین سلب مالکیت دهقانی ثروتمندترین ملاکین توسعه یابد. (برطبق ماده ۸۷^۳).

۴- تحت چه شرایطی امکان ملی کردن زمین فراهم می‌شود؟

در میان مارکسیست‌ها اغلب به این نظریه برخورد میکنیم که ملی کردن تنها در یک مرحله عالی از رشد سرمایه‌داری یعنی وقتیکه شرایط برای "جدا کردن زمینداران از کشاورزی" کاملاً آماده شده، امکان‌پذیر است (توسط اجاره‌داران زمین و رهن) فرض*** هر این است که کشاورزی بزرگ سرمایه‌داری باید خود را قبل

* day laborer

** در اینجا یکی از صحیح‌ترین اظهارات به وسیله رفیق بوریسوف

از ملی کردن زمین تثبیت کرده باشد تا قطع اجاره، بدون تأثیر بر ارگانسیم اقتصادی بتواند فراهم آید.

آیا چنین نظریه‌ای صحیح است این نظریه از لحاظ تئوریک بی‌اساس بوده و نمی‌تواند با مراجعه مستقیم به مارکس مورد حمایت قرار گیرد، حقایق تجربی نیز بر علیه آن صحبت میکنند تا بر له آن.

از لحاظ تئوریک ملی کردن به‌طور "ایده‌آل" توسعه خالص در کشاورزی است. اینکه آیا چنین ترکیبی از اوضاع و چنین رابطه‌ای از نیروها اجازه ملی کردن در جامعه سرمایه‌داری را که اغلب در تاریخ رخ میدهد خواهد داد، مطلب دیگری است. ولی ملی کردن نه تنها یک معلول بلکه هم‌چنین شرایطی است برای رشد سریع سرمایه‌داری. تصور اینکه ملی کردن تنها در یک مرحله عالی از توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی امکان‌پذیر است شاید به معنی انکار ملی کردن به‌عنوان یک معیار پیشرفت بورژوازی باشد. برای توسعه عالی سرمایه‌داری کشاورزی، امروز عبارت زیر همه‌جا در دستور روز قرار گرفته است، (و به‌موقع بطور اجتناب‌ناپذیری در دستور روز کشورهای جدیدی قرار خواهد گرفت). "اجتماعی کردن تولید کشاورزی"، انقلاب سوسیالیستی. هنگامیکه مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی بسیار حاد است، اقدامی مترقی از بورژوازی به‌عنوان محک زدن بورژوازی غیرقابل تصور است. چنین معیاری به احتمال زیاد در یک جامعه بورژوازی "جوان" قابل طرح است، در جامعه‌ای که هنوز استحکامش و تضادهایش را به کمال توسعه نداده است و هنوز پرولتاریائی بس قوی که کوشش مستقیم برای انقلاب سوسیالیستی کند را به‌وجود نیاورده است. مارکس این امکان را دید و تا حدی از ملی کردن زمین، نه فقط در عصر انقلاب بورژوازی در آلمان ۱۸۴۸ بلکه برای آمریکا در ۱۸۴۶ نیز مستقیماً دفاع کرد، و همان‌طور که خاطرنشان می‌سازد در آن زمان فقط شروع رشد

▶ به طرفداری از تقسیم زمین بیان شده است "نتیجتاً آن (یعنی خواست برای ملی کردن زمین) در تاریخ به‌وقوع خواهد پیوست، زمانی میرسد که اقتصاد خرده - بورژوازی رو به انحطاط گذاشته، زمانی که سرمایه‌داری موفقیت‌های تحکیم شده‌ای را در کشاورزی بدست آورده است و زمانی که روسیه دیگر یک کشور دهقانی نخواهد بود" (یادداشت‌هایی از کنگره استکهلم صفحه ۱۲۷).

"صنعتی" آمریکا بود. تجربه کشورهای متعدد سرمایه‌داری، هیچگونه مثالی از ملی کردن زمین شبیه به شکل خالص به ما عرضه نمی‌کند. ما چیزی شبیه به آن در نیوزیلند مشاهده مینمائیم، یک دمکراسی سرمایه‌داری جوان، که در آن هیچ صحبتی در باره توسعه عالی کشاورزی سرمایه‌داری نمیتواند وجود داشته باشد. زمانی که دولت لایحه هوم‌الستیدز را گذراند قطعاتی از زمین را میان کشاورزان کوچک با اجاره جزئی تقسیم نمود. چیزی مشابه آن در آمریکا نیز وجود داشت. مرتبط ساختن ملی کردن با عصر سرمایه‌داری بسیار توسعه یافته به معنی رد کردن آن به عنوان یک معیار ترقی بورژوازی است، و چنین رد و انکاری مستقیماً با تئوری اقتصادی در تضاد قرار می‌گیرد. به نظر من چنین میرسد که در بحث ذیل راجع به تئوریهای ارزش اضافی مارکس شرایطی را برای دستیابی به ملی کردن نشان می‌دهد که غیر از آنهایی است که به طور معمول فکر می‌کرده و نشان داده است. مارکس پس از خاطر نشان ساختن اینکه در تولید سرمایه‌داری زمیندار مطلقاً زائد بوده و مقاصد سرمایه‌داری چنانچه زمین بدولت متعلق باشد "کاملاً" برآورده میشود، ادامه میدهد که:

بدین خاطر است که بورژوازی رادیکال در تئوری وارد مسئله رد مالکیت خصوصی بر زمین میشود... اما در عمل، او سهامت ندارد زیرا حمله به یک شکل مالکیت یعنی به مالکیت خصوصی در شرایط نیروی کار، برای شکل دیگر بسیار خطرناک خواهد بود. به علاوه بورژوازی خود را محدود کرده است*

در این جا مارکس به حالت توسعه نیافته سرمایه‌داری در کشاورزی به عنوان یک مانع برای دستیابی به ملی کردن اشاره نمیکند. او اشاره به دو مانع دیگر مینماید که خیلی بیشتر به نفع امکان دستیابی به ملی کردن در عصر انقلاب بورژوازی است.

اولین مانع: بورژوازی رادیکال فاقد سهامت حمله به مالکیت خصوصی زمین است، زیرا از خطر حمله سوسیالیستی به تمام مالکیت خصوصی یعنی خطر یک انقلاب سوسیالیستی واهمه دارد.

دومین مانع: "بورژوازی تاکنون خود را محدود کرده است" مسلماً چیزی که مورد نظر مارکس است این است که شیوه تولید بورژوازی هم اکنون خود را در سنگر

* Theorien über dem mehrwert, II. Band, 1. Teil, 5. 208

مالکیت خصوصی زمین قرار داده است، به عبارتی این مالکیت خصوصی بیشتر بورژوازی شده تا فئودالی. زمانی که بورژوازی به عنوان یک طبقه در مقیاسی وسیع و مسلط تاکنون مقید به مالکیت خصوصی بوده و "خود را محدود" کرده است، و بر زمین استوار گشته "و مالکیت زمین را کاملا" تابع خود کرده است، دیگر یک جنبش اجتماعی واقعی بورژوازی به نفع ملی کردن غیرممکن می‌باشد، غیرممکن است بخاطر این دلیل بسیار ساده: که هیچ طبقه‌ای هیچگاه بر علیه خودش اقدامی نمی‌کند.

به عبارت کلی این دو مانع تنها در عصر سرمایه‌داری رو به رشد قابل برداشتن است نه در عصر سرمایه‌داری رو به انحطاط، در عصر انقلاب بورژوازی نه در آستانه انقلاب سوسیالیستی. عقیده‌ای که ملی کردن را فقط در مرحله عالی توسعه سرمایه‌داری امکان‌پذیر میدانند، نمیتوانند یک عقیده مارکسیستی، نامیده شود، این مسئله با اظهارات عمومی تئوری مارکس و نقل قولی که از مارکس در بالا آوردیم در تضاد قرار می‌گیرد، مسئله شرایط تاریخی واقعی را که در آن ملی کردن به وسیله چنین نیروها و طبقاتی به وقوع می‌پیوندد مبتدل کرده و آن را به یک طرح تجریدی و خشک و خالی نازل می‌دهد.

"بورژوازی رادیکال" در عصری که سرمایه‌داری بطرزی عالی توسعه یافته نمی‌تواند شجاع باشد. در چنین عصری بورژوازی اصولا ضد انقلابی است. در چنین عصری دیگر "محدود بودن" تقریبا" کامل بورژوازی اجتناب‌ناپذیر است. لیکن در عصر انقلاب بورژوایی شرایط عینی، بورژوازی رادیکال را مجبور به جرأت داشتن می‌نماید، زیرا در حل مشکلات تاریخی دوره معین، آنها هنوز نمی‌توانند به عنوان یک طبقه از انقلاب پرولتاریائی بهر اسند. در عصر انقلاب بورژوایی، بورژوازی هنوز خودش را محدود نکرده است، در چنین عصری مالکیت زمین هنوز وسیعا" با فئودالیسم آمیخته است، پدیده "جنگیدن توده کشاورزان بورژوا علیه اشکال اصلی مالکیت زمین امکان‌پذیر میشود، و بدین ترتیب "به آزادی زمین" کاملا" بورژوایی یعنی ملی کردن زمین میتوانند دست یابند.

با در نظر گرفتن تمام این جوانب، انقلاب بورژوایی روسیه خود را در شرایط به ویژه مطلوبی یافته است. در بحث از نقطه نظر کاملا" اقتصادی می‌بایست بدون احتیاط وجود حداکثر بقایای فئودالیسم در سیستم مالکیت زمین روسیه یعنی چه

ملاک بودن و چه رعیت بودن را بپذیریم . در تحت چنین شرایطی تضاد بین سرمایه‌داری نسبتاً توسعه یافته در صنعت و عقب‌ماندگی خارق‌العاده مناطق روستائی آشکار میشود و با این دلایل عینی ، انقلاب بورژوازی را مجبور به کامل شدن کرده و اوضاع را برای سریعترین ترقی کشاورزی مهیا میکند . ملی کردن زمین دقیقاً شرط سریعترین پیشرفت سرمایه‌داری در کشاورزی روسیه است . در روسیه مایک "بورژوازی رادیکال" داریم . که هنوز خودش را "محدود" نکرده و در حال حاضر از "حمله" پرولتاریا نمیتواند وحشت داشته باشد . آن بورژوازی رادیکال دهقان روسی است . از این نقطه نظر ، تفاوت بین روش توده‌های بورژوا لیبرال روسی و توده‌های دهقانان روسی به سمت ملی کردن زمین کاملاً قابل فهم میگردد . مالکین لیبرال ، وکلا ، کارخانه داران بزرگ و تجار کاملاً "محدوده" خودشان را روشن کرده‌اند آنها جز ترس از حمله پرولتاریا کاری نمیتوانند بکنند . آنها راهی جز راه استولپین - کادت^{۳۱} را ترجیح نمیدهند تصور کنید چه رودخانه‌ای از طلا به شکل میلیونها ، هم اکنون به طرف مالکین ، صاحب منصبان دولتی ، وکلا و تجار در جریان است و بانک "دهقانی" در حال پخش کردن آن بین ملاکین وحشت زده است . تحت سیستم "بازپرداخت" کادت جریان این رودخانه طلا تا حدی تغییر خواهد یافت ، شاید اندکی کمتر از آن انبوه باشد ولی بهر حال شامل صدها میلیونی خواهد بود که در همان دستها جریان مییابد .

نه عالی منصبان دولتی و نه وکلا احتیاجی به یک (کوچک*) که از سرنگونی انقلابی اشکال قدیمی مالکیت زمین بدست آید ندارند . تجار اصولاً به اندازه کافی دوراندیش نیستند که توسعه آتی بازار موژیک وطنی را به امکان فوری قاپیدن چیزی از ملاک عمده ترجیح دهند . تنها دهقانی که توسط روسیه کهن جانش به لب رسیده قادر است برای نوسازی کامل سیستم مالکیت زمین کوشش نمایند .

۵- آیا ملی کردن گذار به تقسیم زمین است ؟

اگر ملی کردن به عنوان اقدامی که به احتمال زیاد در عصر انقلاب بورژوازی قابل حصول است نگاشته شود چنین نظریه‌ای به ناچار باید به قبول این امر منجر

* واحد پول خورد روسی (مترجم) .

بود که ملی کردن ممکن است به سادگی منجر به گذار به تقسیم زمین گردد. نیاز واقعی اقتصادی که توده‌های دهقانی را مجبور به کوشش برای ملی کردن میکند، احتیاج به نوسازی کامل تمام مناسبات کهنه ارضی "پاکسازی" کل زمین و وفق دادن آن از نو برای سیستم کشاورزی جدید است. با این وضعیت روشن است که کشاورزانی که خودشان را با این شرایط وفق داده و کل سیستم مالکیت زمین را نوسازی کرده‌اند ممکن است درخواست کنند که کل سیستم ارضی تحکیم شده و قطعات زمینی که از دولت اجاره کرده‌اند به مالکیت آنها برگردانده شود.

این مطلب کاملاً بدیهی است. ما نه از بحثهای مجرد بلکه از محاسبات روشن منافع مشخص عصری معین به ملی کردن میرسیم. بی تردید اگر توده کشاورزان کوچک را به عنوان ایده "آلیستها" به حساب آوریم کاری مسخره کرده‌ایم و مضحک خواهد بود که فکر کنیم اگر منافع آنها ایجاب کند، آنها در مورد تقسیم زمین به خود تردیدی راه خواهند داد. نتیجتاً میبایست سؤال کنیم که آیا منافع آنها میتواند درخواست تقسیم نماید. ۲- تحت چه شرایطی ۳- و چگونه این مسئله بر برنامه ارضی پرولتاریا اثر خواهد کرد.

ما قبلاً به اولین سؤال جواب مثبت دادیم، برای سؤال دوم هنوز نمی‌توان جواب صریحی داد، بعد از یک دوره از ملی کردن انقلابی تقاضا برای تقسیم زمین ممکن است به علت تمایل به تثبیت منتهی درجه روابط ارضی جدید که مطابق با نیازهای سرمایه‌داری است پیش کشیده شود. ممکن است این مطلب به علت تمایل مالکین معین زمین جهت افزایش درآمدشان بخرج بقیه جامعه مطرح گردد. بالاخره ممکن است این مسئله بخاطر تمایل به "فرو نشاندن" (یا ساده‌تر بگوئیم برای خفه کردن) پرولتاریا و اقشار نیمه پرولتاری که برای آنها ملی کردن زمین عنصری "اشتیاق برانگیز" جهت اجتماعی کردن کل تولید اجتماعی است پیش کشیده شود. تمام این سه امکان خود را در یک پایه اقتصادی خلاصه میکند، زیرا تثبیت مالکیت‌های جدید سرمایه‌داری مربوط به زمین دهقانان جدید بی اختیار موجب بروز احساسات ضد پرولتاری شده و کوششی از جانب این کشاورزان جهت تثبیت امتیازات جدید برای خودشان در شکل حقوق مالکیت بوجود می‌آورد. بنابراین مسئله خود را دقیقاً به یک پایه اقتصادی تعدیل میدهد. فاکتور ثابتی که این مسئله را خنثی مینماید، توسعه سرمایه‌داری خواهد بود. زیرا برتری کشاورزی بزرگ را افزایش

داده تسهیلات دائمی برای "تحکیم" مزارع کوچک و بزرگ را مطالبه مینماید. یک فاکتور موقت که موجب خنثی شدن مسئله میگردد سرمایه استعماری روسیه خواهد بود. تصویر اقتصادی جدید به معنی بالا بردن تکنیک کشاورزی است. تا بحال نشان داده‌ایم که هر قدم مثبت در تکنیک کشاورزی همواره قلمروهای جدیدی در جوه استعماری روسیه^{۳۲} "کشف میکند". در جمعیندی بررسی دومین سئوالی که پرسیدیم میبایست استنتاج زیر را بنمائیم: پیشگویی دقیق شرایطی که تحت آن تقاضاهای جدید کشاورزان برای تقسیم زمین بر تمام تأثیرات متقابل غلبه خواهد نمود غیر ممکن میباشد، اما لازم است این حقیقت را بحساب آوریم که توسعه سرمایه‌داری در آینده به‌طور اجتناب‌ناپذیری چنین شرایطی را بعد از انقلاب بورژوازی به وجود خواهد آورد.

در مورد سئوال سوم مربوط به طرز برخوردیکه حزب کارگران میبایست در جهت خواست احتمالی دهقانان جدید برای تقسیم زمین داشته باشند، جواب قطعی میتوان داد. زمانیکه مبارزه اصلی انقلابی علیه فئودالیسم، برپا شده‌است، پرولتاریا میتواند و باید از بورژوازی مبارز حمایت نماید اما هنگامی که بورژوازی آرام گرفته است کار پرولتاریا آن نیست که از بورژوازی حمایت کند. واضح است که یک انقلاب پیروزمندانه بورژوائی در روسیه بدون ملی کردن زمین امکان پذیر نیست، در نتیجه باز هم واضح تر است که چرخش بعدی به طرف تقسیم زمین بدون مقداری "مرمت" و بدون برگشت جماعت دهقانان (یا واقعی تر است از نقطه نظر روابط فرض شده بگوئیم: کشاورزان) به طرف ضدانقلاب غیر ممکن است. پرولتاریا از سنت‌های انقلابی در تمام چنین کوششهایی دفاع خواهد نمود و این یک را (منظور مطلب بالاست. م. م.) به پیش نخواهد برد.

اشتباه بزرگی خواهد بود، اگر در تمام مواقع فکر کنیم که در صورتیکه طبقه کشاورز جدید به طرف تقسیم زمین برگردند، ملی کردن پدیده‌ای زودگذر و بدون هیچ‌گونه اهمیت جدی خواهد بود. در تمام مواقع این مسئله اهمیتی مادی و معنوی خواهد داشت. اهمیت مادی در آن است که این چنین به‌طور کامل بقایای عقاید قرون وسطایی در روسیه را به دور میریزد، این چنین به‌طور کل از نواحی روستایی را که در یک حالت آسیائی نیمه پوسیده هستند بسازد و این چنین به سرعت کشاورزی را مانند ملی کردن پیشرفت دهد. هرگونه راه حل دیگر در باره مسئله اراضی در

انقلاب ، نقاط شروع کم مطلوبی برای توسعه اقتصادی بیشتر به وجود خواهد آورد .
اهمیت معنوی ملی کردن در عصر انقلابی در این نهفته است که پرولتاریا به
ضربه زدن " بر یک شکل از مالکیت خصوصی " که میبایست به طور اجتناب ناپذیری
بازتابش را در سراسر دنیا داشته باشد کمک نماید. پرولتاریا پیگیرترین و مصمم ترین
طبقه در انقلاب بورژوائی است ، پرولتاریا از مطلوبترین شرایط برای توسعه سرمایه -
داری پشتیبانی میکند و با موفقترین شکلی تمام دودلی ها ، سستی ها ، بی جراتیها
و انفعال را خنثی مینماید - کیفیاتی که بورژوازی نمیتواند جلو ! برآز آن را بگیرد.

سال ۱۹۰۷

یادداشتهای ناشر

۱ - Toiler Farms واژه‌ای که به‌وسیله پاپولیست‌ها Populists (نارودینکها) بکار برده می‌شد و به این معنی است که مزارع منحصرًا توسط کشاورزان و اعضای خانواده‌شان کشت (زراعت) می‌شود (توضیح ناشر).

۲ - گزارش / سرشماری . دوازدهمین سرشماری سال ۱۹۰۰ جلد پنجم کشاورزی، واشنگتن سال ۱۹۰۲، سیزدهمین سرشماری ایالات متحده ۱۹۱۰ جلد پنجم کشاورزی واشنگتن .

۳ - هر (acre) آکر یا جریب فرنگی برابر با ۴۳۵۶ پای مربع و یا در حدود ۴۰۴۷ متر مربع است هر ۲/۴۷۱ آن معادل یک هکتار است .

۴ - نارودنیکها (Populists) Narodniks / پاپولیست‌ها) یک گروه سیاسی هستند که قبل از ظهور احزاب مارکسیستی در روسیه وجود داشتند، لازم به یادآوریست که این گروه نباید با جنبش سیاسی آمریکا بین قرن ۱۸ و ۱۹ که همین اسم را داشتند اشتباه شود "نارودنیکهای روسی به این معتقد بودند که نیروی انقلابی اصلی طبقه کارگر نبوده بلکه دهقانانند، و اینکه حکومت تزار و زمین‌داران میتوانند به وسیله قبایم دهقانان به تنهایی منهدم شوند نارودنیکها معتقد بودند که سوسیالیسم در روسیه از طریق دیکتاتوری پرولتاریا دست‌یافتنی نیست بلکه از طریق کمونهای دهقانی که آن را به‌عنوان نطفه سوسیالیسم میدانستند امکان‌پذیر است" (رجوع کنید به تاریخ حزب کمونیست شوروی صفحات ۲۲-۸) (توضیح ناشر)

۵ - strabotki | پرداخت اجاره به‌وسیله کار برای صاحب زمین، بقیائی از سیستم barghehima، یا سیستم اجاره کار (Laborrmt)، رایج در زمان سرف

(serfdom) (و.ا.لنین منتخب آثار جلد اول قسمت اول) (توضیح ناشر) .

۶- الدورادو منطقه‌ای افسانه‌ایست که در آن بوفور طلا یافت میشود ، مانند چیزی که تا قرن ۱۶ در امریکای جنوبی دنبالش بودند .

Eldorado

۷- والیا مارکوس بی پروا. Slap-dash Valyai-Markevs اسم مستعار ارتجاعی بدنام ، نماینده Black Handred دومای ایالتی تزار . مارکو و دوم (ناشر)

۸- The Development of Capitalism in Russia لنین منتخب آثار جلد اول صفحات ۲۷۵-۳۷۰ (ناشر) .

۹- سرفهای سابق (رشد سرمایه‌داری در روسیه) (توضیح ناشر) .

۱۰- مطالعه این بررسی در سال ۱۵-۱۹۱۴ انجام شده است . (ناشر) .

۱۱- رجوع کنید به بخش ۱۰ این بررسی از کتاب و.ا.لنین منتخب آثار جلد ۱۱ صفحه ۲۳۵ (ناشر) .

۱۲- این سه گروه بندی همانطور که در بخشهای قبلی روشن شد عبارتند از:

۱- مساحت زمین زراعی

۲- ارزش محصولات

۳- منبع درآمد .

۱۳- مانیلوزا: شخصیتی در ارواح مرده، گوگول . نماینده، یک مالک که مغزش بر از نقشه‌های عالی است (توضیح ناشر) .

۱۴- اجاره‌داری ، که اجاره را نقداً " میپردازد | Cashremant

۱۵- تعداد کارگران مزدور کشاورزی با افزایش آنها به وسیله نسبت

$$= \frac{98}{40/4} = \frac{82/3}{70/6} \text{ در نتیجه } 47/1$$

۱۶- هکتار تقریباً "۲/۴۷ آکر است. (ناشر).

۱۷- کنگره حزب کارگری سوسیال دمکراتیک روسیه، که به چهارمین، کنگره وحدت شناخته شده از بیست و سوم آوریل تا هشتم مه ۱۹۰۶ در استکهلم برپا شد (ناشر)

۱۸- در جزوه "من تحت عنوان" تجدیدنظر در مسئله ارضی حزب کارگران" که در استکهلم از آن دفاع کردم اشارات کاملاً روشنی درباره قضایای "تئوریکسی برنامه" ارضی مارکسیسم شده است. (اگرچه به علت کوچکی جزوه به طور خلاصه بیان شده است). در آن جزوه خاطر نشان کردیم که "نفی آشکار ملی کردن" در واقع "تحریف تئوریکسی مارکسیسم" خواهد بود، (صفحه ۱۶ چاپ قدیم صفحه ۴۱ چاپ جدید) همچنین "گزارش" مرا در کنگره استکهلم ببینید، صفحه ۲۷ تا ۲۸ از چاپ قدیم صفحه ۶۳ از چاپ جدید. از نقطه نظر کاملاً علمی و از نقطه نظر توسعه عمومی سرمایه داری، اگر نخواهیم با جلد سوم سرمایه مخالفت کنیم باید با قاطعیت بگوئیم که ملی کردن زمین در جامعه بورژوازی امکان پذیر بوده و باعث سهولت توسعه اقتصادی کمک به رقابت و جریان سرمایه در کشاورزی، و کاهش قیمت غلات و غیره میگردد. به همان گزارش صفحه ۵۷ نگاه کنید: "برخلاف قول آن (جناح راست سوسیال دمکراسی) تا نتیجه "منطقی"، انقلاب دمکراتیک بورژوائی در کشاورزی پیش نمی رود زیرا تحت سرمایه داری تنها نتیجه "منطقی" (و اقتصادی) ملی کردن زمین است که "به معنی حذف کامل رانت مطلق میباشد" (جزوه و گزارش اشاره شده در مجموعه آثار چاپ روسی موجود است - توضیح ناشر).

۱۹- در بخش دوم - جلد دوم از تئوری ارزش اضافی (تسخه آلمانی) مالکس ماهیت تئوری های متفاوت اجاره را آشکار میسازد: تئوری قیمت انحصاری محصول کشاورزی و تئوری اجاره، تفاضلی او نشان میدهد که چه چیزی در این دو تئوری

واقعیت دارد تا جائیکه اجاره، مطلق جزئی از انحصار را دربر میگیرد مراجعه شود به صفحه ۱۲۵ مربوط به تئوری آدام اسمیت: "کاملاً" درست است "که اجاره، قیمت انحصاری است تا جائیکه مالکیت خصوصی زمین از همتراز شدن زمین به وسیله نگهداشتن سود در سطحی بالاتر از حد متوسط جلوگیری مینماید.

۲۰- رجوع کنید به تئوریهای ارزش اضافی جلد دوم بخش اول (چاپ آلمانی) صفحه ۲۵۹: "در کشاورزی کاریدی (دستی) هنوز غالب است در حالیکه روش سرمایه داری تولید صنعت را سریعتر از کشاورزی توسعه میدهد اگرچه این یک تفاوت تاریخی است که ممکن است از بین برود" (همانجا بخش اول صفحه ۲۷۵ و جلد دوم بخش دوم صفحه ۱۵).

۲۱- کائوتسکی، مسأله ارضی، چاپ آلمانی صفحه ۸۰-۷۹ (کائوتسکی این مقاله را در زمانی که هنوز مارکسیست بود نوشته) (ناشر)

۲۲- بلشویکهای روسیه تحت عنوان سوسیال دمکراتها عمل کردند تا ۱۹۱۸ که حزیشان بنام حزب کارگر سوسیال دمکراتیک بود بعدها به اسم حزب کمونیست نامیده شد (ناشر).

۲۳- Maslof نویسنده‌ای در مسائل ارضی (ناشر).

۲۴- سرمایه کارل مارکس، جلد سوم صفحه ۹۳۹ چاپ کر (Kerr)، مرجع در پیرانتها چاپ روسی است که لنین بکار برده است.

۲۵- همانجا صفحه ۹۳۸ (ناشر)

۲۶- همانجا صفحه ۹۴۲ (ناشر)

۲۷- لایحه قانونی زمین که در دومای ۱۹۰۶ به وسیله ۱۰۴ نماینده که به

حزب دهقانی بنام گروه زحمت (Groupoftil) تعلق داشتند، معرفی شد. (ناشر).

۲۸- سرمایه جلد سوم ص ۹۴۴ Kerred (ناشر)

۲۹- هم چنین صفحات ۹۳۵ تا ۹۳۶ (ناشر)

۳۰- ماده ۸۷ قانون اساسی تزار، در ۲۲ نوامبر ۱۹۰۶ اعلام شد که دولت را صاحب قدرتی کرد که قوانین را بدون بحث با دوما (Duma) اعلام نمایند. اشاره است به قوانین ارضی استولپینی که هدف آن تجزیه میر (Mir) و ایجاد طبقه قوی از کولاکها (Kulaks) و یا کشاورزان سرمایه دار بود. (ناشر)

۳۱- استولپین رئیس دولت تزاری بعد از انقلاب ۱۹۰۵ - کادت حزب بورژوازی معروف شده به دمکراتهای پیرو قانون اساسی (دمکراتهای قانونی) مقلب به کادتها، از اولین حروف اسمشان (ناشر).

۳۲- رجوع کنید به ولادیمیر ای. لنین، منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۹۶-۱۱۹ (ناشر).

★ ★ ★